



نشریه اختتامیه

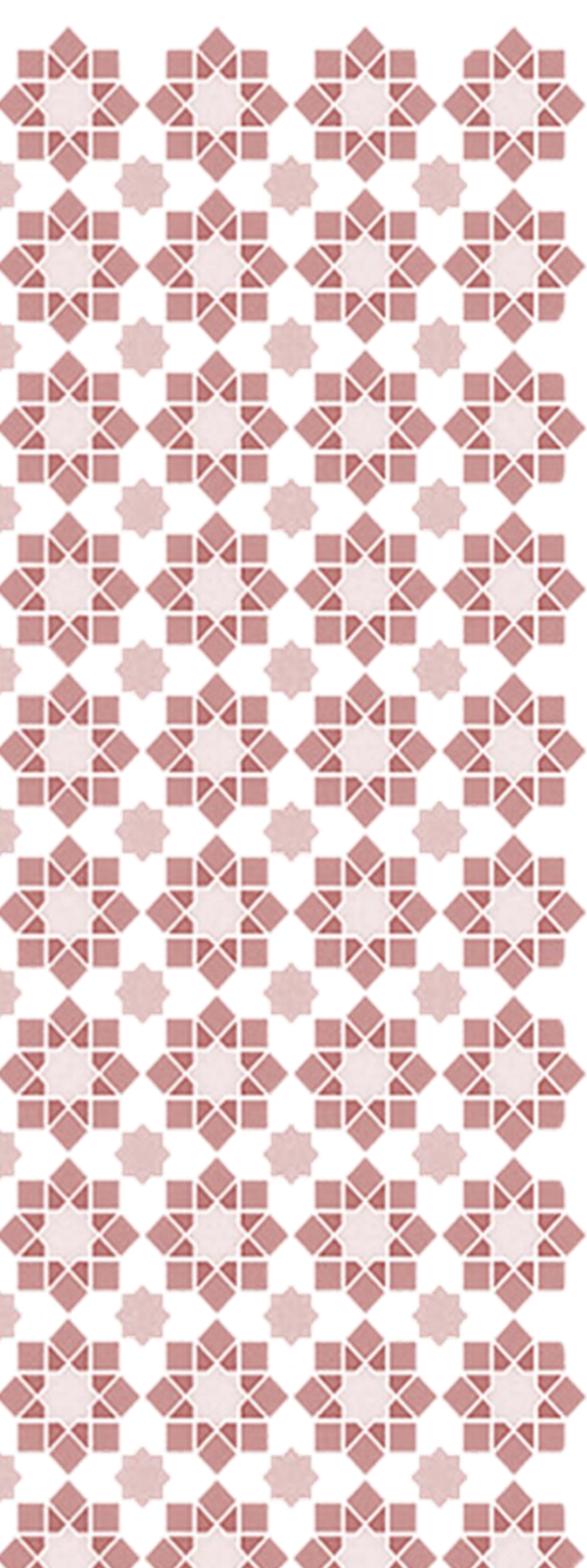
بخشواره علمی-پژوهشی اساتید

و

همایش خانواده، معنویت، چالش ها و آسیب های پیش رو

موسسه آموزش عالی حوزوی زینبیه

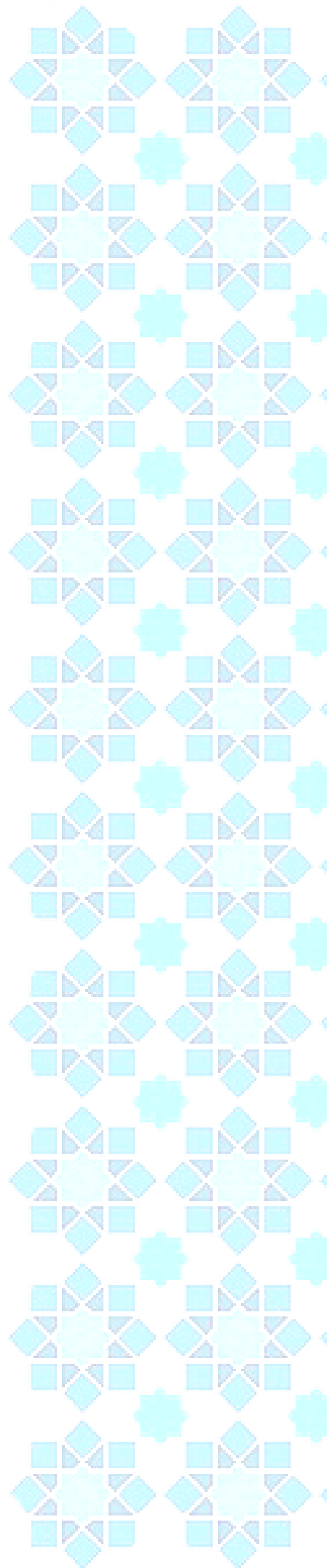
سال تحصیلی ۱۴۰۱-۱۴۰۲



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فهرست مطالب:

سخن سردبیر	۴
اولین پیش نشست همایش با موضوع « آسیب های فضای مجازی بر معنویت خانواده و راه کارهای حاکمیتی آن »	۶
دومین پیش نشست همایش با موضوع « اهمیت و نقش معنویت و اخلاق در کارآمدی نظام خانواده»	۸
نشست علمی پژوهشی با موضوع: تبیین چرخه تمدنی با تاکید بر نقش خانواده و معنویت «.....»	۱۰
نشست علمی پژوهشی با حضور سرکار خانم دکتر عبدلی	۱۲
نشست علمی پژوهشی با حضور حجت الاسلام و المسلمین آقای کریمی.....	۱۴
مقاله علمی پژوهشی با موضوع « واکاوی ابعاد تمثیلی معجزات انبیا (علیهم السلام) و پیامد آن در تفسیر المنار» - زهرا مدرسی راد	۱۶
مقاله پژوهشی با موضوع «نقش زنان در رشد معنوی همسر با الگوگیری از واقعه کربلا» - غریبه	
مغیفی پور.....	۳۰



همایش خانواده، معنویت، چالش‌ها و آسیب‌های پیش رو

به حول و قوه الهی جشنواره علمی - پژوهشی اساتید با هدف ترغیب و تشویق و حمایت از آثار علمی اساتید در سطح استان البرز با استقبال بالایی روبرو شد و بیش از ۳۳ اثر از اساتید در بخش مقالات ۲۱ اثر، در بخش پایان نامه ۱۱ اثر و طرح پژوهشی یک اثر به دبیرخانه جشنواره ارسال گردید. که در مجموع ۲۰ اثر به مرحله ارزیابی تفصیلی راه پیدا کرد و مورد ارزیابی نهایی قرار گرفت. مهم ترین ملاک های داوری آثار پس از رعایت اصول و قواعد پژوهش خلاقیت و نوآوری و همچنین رویکرد اجتهادی در استخراج مسئله بود. که از این تعداد ۵ اثر حائز رتبه ی جشنواره شناخته شد. هدف از برگزاری همایش «خانواده ، معنویت ، چالش ها و آسیب های پیش رو»، این است که خانواده، به‌عنوان رکن بنیادین جامعه انسانی، نقش مهمی در سلامت اجتماع بشری دارد و نهاد خانواده همواره محمل فرهنگ‌های گوناگون و یا محل آغاز حرکت های بزرگ علمی، سیاسی و فرهنگی بوده است؛ بنابراین بدون توجه به آن هرگز نمی توان به سلامت روحی و کمالی فرد یا جامعه انسانی اندیشید.

با وجود این اصل روشن، خانواده امروزی به تبع فرهنگ جهانی سازی، آماج نفوذ و گسترش فرهنگ مادی‌گرایانه جهان غرب قرار گرفته است؛ فرهنگی که می‌کوشد هر روز آن را به نام تمدن، از دین و معنویت دور کند؛ چرا که تمدن غربی بر اساس انسان محوری و دنیاگرایی است و همواره خود را از ارتباط با آفریننده جهان و معنویت و اخلاق بی‌نیاز می بیند و اجرای قوانین الهی را در جوامع بر نمی‌تابد. از این رو بحث معنویت در خانواده تلاش ویژه ای را می‌طلبد، تا بتوان به این وسیله، بر کمال و تعالی خانواده و در ادامه، کمال و سالم‌سازی جامعه و افراد آن افزود. همان‌طور که در بیانات رهبر معظم انقلاب آمده است: «همه ارزش‌های معنوی را می‌توان از درون کانون گرم خانواده بیرون کشید و معنویات را در سطح جامعه گستراند».

معاونت پژوهش موسسه آموزش عالی زینبیه برنامه هایی را در راستای همایش انجام دادند از جمله: پیش نشست همایش با عنوان «آسیب های فضای مجازی بر معنویت خانواده و راه کارهای حاکمیتی آن» توسط سرکار خانم دکتر طالبی، همچنین دومین پیش نشست با عنوان «اهمیت و نقش اخلاق و معنویت در نظام کار آمدی خانواده» با حضور حجت الاسلام و المسلمین دکتر توانایی برگزار گردید.

سخن سردیر

همچنین کارگاه های مقاله نویسی و پایان نامه نویسی، طرح نامه نویسی، موضوع یابی، آموزش نرم افزارهای علوم اسلامی نور در راستای انجام فعالیت های پژوهشی فاخر صورت پذیرفت.

با توجه به اهمیت و ضرورت این موضوع از مدیران، معاونان پژوهش و طلاب درخواست گردید که مقالات مرتبط با این موضوع را به دبیرخانه همایش ارسال نمایند که از میان مدارس علمیه استان، ۳۸ اثر در این همایش شرکت دادند که ۱۰ اثر به مرحله ارزیابی نهایی راه پیدا کرد و از بین آثار سه اثر، دو مقاله در مقطع سطح ۲ و دیگری در مقطع سطح ۳ به عنوان برگزیدگان این همایش معرفی شدند.

معاونت پژوهش موسسه آموزش عالی زینبیه برنامه هایی را در راستای همایش انجام دادند از جمله پیش نشست همایش با عنوان «آسیب های فضای مجازی بر معنویت خانواده و راه کارهای حاکمیتی آن» توسط سرکار خانم دکتر طالبی، و همچنین دومین پیش نشست با عنوان «اهمیت و نقش اخلاق و معنویت در نظام کار آمدی خانواده» با حضور حجت الاسلام و المسلمین دکتر توانایی برگزارگردید. همچنین کارگاه های مقاله نویسی و پایان نامه نویسی، طرح نامه نویسی، موضوع یابی، آموزش نرم افزارهای علوم اسلامی نور در راستای انجام فعالیت های پژوهشی فاخر صورت پذیرفت.

با توجه به اهمیت و ضرورت این موضوع از مدیران، معاونان پژوهش و طلاب درخواست گردید که مقالات مرتبط با این موضوع را به دبیرخانه همایش ارسال نمایند که از میان مدارس علمیه استان، ۳۸ اثر در این همایش شرکت دادند که ۱۰ اثر به مرحله ارزیابی نهایی راه پیدا کرد و از بین آثار سه اثر، دو مقاله در مقطع سطح ۲ و دیگری در مقطع سطح ۳ به عنوان برگزیدگان این همایش معرفی شدند.

همایش خانواده، معنویت، چالش ها و

آسیب های پیش رو

اولین پیش نشست همایش

« آسیب های فضای مجازی بر معنویت خانواده و راه کارهای حاکمیتی آن »

ارائه دهنده:

سرکار خانم دکتر سارا طالبی

خانم دکتر طالبی در ابتدای ورود به بحث گفتند: در جامعه اسلامی اهل بیت (علیهم السلام) به عنوان خانواده‌ای هستند که حیات طیبه را رقم زدند و الگویی برای مسلمانان و تمامی افراد جهان هستند. در جامعه نیز افراد جامعه به خانواده نگاه مقدس و مثبتی دارند. در بحث نظریه ارتباطات فضای مجازی می توان گفت فضای مجازی یک جهان موازی با جهان واقعیت است با علایق و سلیق متفاوت. در اینجا چند سوال مطرح می‌گردد. چگونه معنویت خانواده را در برابر آثار سوء فضای مجازی محافظت کنیم؟ آیا تکنولوژی و فضای مجازی با معنویت خانواده مشکل خاصی دارد؟ یکی از مشکلاتی که فضای مجازی دارد این است که اعضای خانواد به فضای مجازی وابسته تر می‌شوند و بین خود و اعضای خانواده فاصله ایجاد می‌شود. در کنار نکات مثبت فضای مجازی تهدیدات بسیاری خانواده و جامعه را تهدید می‌کند.

ایشان به دیدگاه مختلف در باب فضای مجازی پرداخته و گفتند: دیدگاه اول می‌گوید فضای مجازی را باید بصورت کامل کنار گذاشت. دیدگاه دوم معتقد است؛ در کنار استفاده از فضای مجازی باید به خانواده ها مهارت های لازم آموزش داده شود و دیدگاه سوم می‌گوید باید حاکمیت استفاده از فضای مجازی را مدیریت کرد. خانم دکتر طالبی در ادامه سوالی مطرح کردند که: آیا ایران یک کشور تکنولوژیک است یا نه؟ برای پاسخ به این سوال ابتدا باید تعریف تکنولوژی را بیان کرد. جامعه ای که هم از لحاظ نرم افزار و هم سخت افزار بتواند تولید کنندهی محتوا باشد

بنابراین تولید کننده بودن، تکنولوژی مهم است. با این تعریف کشور ایران یک کشور تولید کننده تکنولوژی نیست بلکه کشوری مصرف کننده محسوب می شود. درست است که ما از تکنولوژی استفاده می کنیم و افراد جامعه از مدل های پیشرفته استفاده می کنند ولی این مصرف کننده بودن را نشان می دهد و مصرف گرا بودن افتخار و ارزش ندارد. در زمان کنونی طراحی و مدیریت فضای مجازی به دست غرب خصوصاً آمریکا و اسرائیل است و تفکرات و فرهنگ آنان بیشتر بر مبنای ارزش های فردگرایانه، اومانسمی، فرد محوری و فرد گرایی طراحی شده است و خانواده ارزش چندانی ندارد. بنابراین هرچقدر حجم و میزان ارتباط در فضای مجازی بیشتر شود، حجم و میزان ارتباط در خانواده تضعیفتر می شود و فردیت تقویت می شود. ما باید باور کنیم تکنولوژی ها به ارزش های خانواده ما اهمیت نمی دهد و این باور را ندارد و باید محصولات دیگر را جایگزین کنیم به همین سبب از کلید واژه حاکمیت باید استفاده کرد.

خانم دکتر تاکید کردند: بیشتر افراد در فضای مجازی به دنبال آرامش هستند در حالی که ما باید این آرامش را در خانواده پیدا کنیم. باید حاکمیت فضای مجازی را اصلاح کنیم. بحث خانواده را مهم بدانیم و افراد جامعه را به خانواده برگردانیم و وابستگی به فضای مجازی را کم کنیم. در غیر اینصورت خانواده و جامعه آسیب جدی پیدا می کند. اینستاگرام یک شبکه تصویر محور است و به شدت رقابت بر مبنای تصاویری است که می بینید و طراحی آن به نحوی است که بر اساس تصاویر مشاهده شده توسط فرد تصاویر مورد علاقه او را بیشتر نشان می دهد. و کم کم مردم را تشویق می کند که تصاویر بهتری از خودشان منتشر کنند و این فضا طوری طراحی شده است که اطلاعات فردی افراد جامعه را سهل تر بتوانند بدست آورند. روح حاکم و طراحی شده بر فضای تکنولوژی اولویت خانواده را از بین می برد.

در خاتمه خانم دکتر بیان نمودند: ما به عنوان طلاب دغدغه مند اقامه ی دین، و به عنوان فرد متخصص اثرگذار در رفع آسیب ها و اصلاح زیر بنای فضای مجازی باید از حاکمیت مطالبه صحیح داشته باشیم که ساختارهای فضای مجازی را اصلاح کنند و از خلاف جلوگیری نمایند. هر مقدار در تقویت بسترهای خانواده تلاش بیشتر کنیم مانند مشاوره خانواده، تسهیل ازدواج جوانان، فرزند آوری خانواده ها در واقع آسیب ها را از بین برده ایم.



دومین پیش نشست همایش

« اهمیت و نقش معنویت و اخلاق در کارآمدی نظام خانواده »

ارائه دهنده:

حجت الاسلام و المسلمین جناب آقای دکتر توانایی

آقای توانایی در ابتدای بحث ملاک هایی برای خانواده اخلاقی برشمردند و گفتند: در خانواده اخلاقی همه افراد خانواده سعی دارند تا زمینه‌ی رشد و تعالی یکدیگر را فراهم نمایند تا افراد در کنار یکدیگر احساس آرامش نمایند نه اینکه ترس و اضطراب داشته باشند. در این خانواده اخلاقی همه افراد تلاش خود را می کنند تا یکدیگر را خوشحال کرده و راضی نگه دارند. از بهترین واژه ها در هنگام سخن گفتن استفاده می کنند. قرآن کریم می فرماید « قولوا للناس حسنا ».

در ادامه ایشان اذعان نمودند: خانواده‌ای که اخلاق مدار باشد نگران سلامت روحی و جسمی یکدیگر هستند و به سلیقه ها و عقاید یکدیگر احترام می گذارند و اجازه دخالت به دیگران را در امور خانوادگی نمی دهند و برای خویشاوندان یکدیگر ارزش و احترام قائلند. خصوصیات و ویژگی های یکدیگر را می شناسند، به مناسک دینی و انجام فرائض اهمیت می دهند، خود را با دیگران مقایسه نمی کنند، خوشبین بوده و دارای روحیه ایثار و فداکاری می باشند.

دومین پیش نشست همایش
خانواده، معنویت
چالش ها و آسیب های پیش رو

با موضوع:
اهمیت و نقش اخلاق و معنویت در کارآمدی نظام خانواده

با حضور
حجة الاسلام و المسلمین جناب آقای دکتر توانایی

زمان: دوشنبه ۱۴۰۱/۱۲/۱۵
ساعت: ۹:۴۰ الی ۱۰:۳۰

مکان: مؤسسه آموزش
عالی حوزوی زینبیه

در خاتمه استاد حوزه و دانشگاه گفتند: در یک خانواده ای که اخلاق مدار هستند و به آموزه های دین اهمیت می دهند سعی می کنند تمامی دستورات دین را رعایت نمایند بدین دلیل فرزندآوری و تربیت فرزند را در اولویت امور خود قرار می دهند. در باب اهمیت فرزندآوری قرآن می فرماید: «وَقَدِّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ مُلَاقُوهُ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ» و چیزی برای خود پیش فرستید و خدا ترس باشید و بدانید که محققا نزد خدا خواهید رفت. و (ای رسول) اهل ایمان را بشارت ده. یعنی نسلی از خود باقی بگذارید و این جمله انسان را به بقای نوع بر می انگیزد تا دین خدا را زنده نگه دارند و یگانگی او را ظاهر نمایند و عبادت او را تمام کنند، پس هدف از آفرینش عبادت است نه جاودانگی مردم در زمین. «واعلموا انکم ملاقوه و بشر المؤمنین؛ و بدانید که شما به ملاقات خدا خواهید رفت و مؤمنان را بشارت بده». پس بترسید از روزی که با اعمال بد و سوء حساب به ملاقات پروردگارتان بروید و خوف از لوازم ایمان است، اما در دنباله کلام مؤمنان را به پاداش نیکو بشارت می دهد، پس مراد از آیه مورد بحث این می شود که تقدیم عمل صالح و تقدیم اولاد نیز به این امید است که فردی صالح برای جامعه باشد و باید انسان در معاشرت با همسر از حدود خدا تعدی نکند و تقوی داشته باشد.



نشست علمی - پژوهشی

« تبیین چرخه تمدنی با تاکید بر نقش خانواده و معنویت »

با حضور:

جناب آقای دکتر خورشیدی

معاونت آقای خورشیدی در ابتدای بحث گفت: در سیر تمدن سازی ابتدا خودسازی، جامعه برداری و سپس تمدن سازی با شعارهای جهانی انقلاب دینی (آزادی، اخلاق، معنویت، عدالت، استقلال، عزت، عقلانیت و برادری) مورد بررسی باید قرار داد. حضرت علی علیه السلام می فرمایند: «عملی که با تقوا توأم باشد، اندک نیست، پس چگونه عملی که به درگاه خداوند مقبول است، اندک باشد.» همچنین امام خمینی (ره) می فرمایند: «اگر مسئولین جمهوری در فکر ایجاد حکومت جهانی مهدوی نباشند خائن و خطر سازند حتی اگر به مردم خدمت کنند.»

فرمانده سپاه امام حسین استان البرز گفت: انقلاب اسلامی عیار معنویت و اخلاق را در فضای عمومی جامعه به گونه ای چشمگیر افزایش داد. این پدیده ی مبارک را رفتار و منش حضرت امام خمینی در طول دوران مبارزه و پس از پیروزی انقلاب، بیش از هر چیز رواج داد؛ آن انسان معنوی و عارف و وارسته از پیرایه های مادی، در رأس کشوری قرار گرفت که مایه های ایمان مردمش بسی ریشه دار و عمیق بود. هر چند دست تطاول تبلیغات، مروج فساد و بی بند و باری در طول دوران پهلوی ها به آن ضربه های سخت زده و لجن زاری از آلودگی اخلاقی غربی را به درون زندگی مردم متوسط و بخصوص جوانان کشانده بود، ولی رویکرد دینی و اخلاقی در جمهوری اسلامی، دلهای مستعد و نورانی بویژه جوانان را مجذوب کرد و فضا به سود دین و اخلاق دگرگون شد.



مجاهدتهای جوانان در میدان های سخت از جمله دفاع مقدّس، با ذکر و دعا و روحیه ی برادری و ایثار همراه شدو ماجراهای صدر اسلام رازنده و نمایان در برابر چشم همه نهاد. در ادامه شکل گیری جامعه نمونه اسلامی را بیان کرد: جامعه نمونه اسلامی، جامعه ای که در آن امت ملازم ولایت از حد گروهی قلیل که در دوران مبارزه حول ولایت حلقه زده اند، توسعه یافته و پس از آنکه این امت کل کارگزاران اصلی حکومت را در بر گرفت، در مرحله بعد مبدل به دایره بزرگی شامل غالب آحاد جامعه می شود. «کذلک جعلنکم امّتا وسطا». وی در پایان سخنان خود به بیان اهمیت و ضرورت شناخت مسیر آرمانی انقلاب اسلامی به بیان مراحل و موانع فرآیند تحقق اهداف اسلامی پرداخت و گفت: در تشکیل تمدن اسلامی پنج انقلاب داریم: انقلاب اول دگرگونی در اساس یک سلسله است، انقلاب دوم در نظام است طراحی مهندسی و شکل کلی اسلامی را در جایی پیاده کردن، انقلاب سوم تشکیل روش و منش دولت مردان به گونه اسلامی، انقلاب چهارم مرحله تالو و تشعشع نظام اسلامی، انقلاب پنجم تمدن اسلامی است که فرهنگ اسلامی فضای عمومی بشریت را فرا خواهد گرفت.

انقلاب به معنای دگرگونی بنیادی اسلامی در هر مرحله ای امری ضروری است. انقلاب یعنی تحول و جهش با عنایت به خدا که بر اثر مجاهدتهای امت حاصل می شود. هر مرحله سخت تر از مرحله قبل و هر انقلابی سخت تر از انقلاب قبل است. و نیز هر مرحله انقلاب با موانعی مواجه است. لذا انقلاب در هر مرحله خصوصیات متفاوت دارد. انقلاب اسلامی در ایران تضمین کننده انقلاب های مشابه در بین الملل اسلامی است. پس می توان نتیجه گرفت که برای ایجاد یک تمدن نوین اسلامی، علم همراه اخلاق، مادیات همراه با معنویات و دین و قدرت سیاسی همراه با عدالت نیاز می باشد



نشست علمی - پژوهشی

معاونت پژوهش موسسه آموزش عالی زینبیه از برگزاری نشست علمی در اختتامیه همایش «خانواده، معنویت، آسیب ها و چالش های پیش رو» با حضور سرکار خانم دکتر عبدلی مدیر محترم مورخ ۱۴۰۱/۱۲/۲۱ خبر داد.



نشست علمی - پژوهشی

دکتر عبدلی مدیر مؤسسه آموزش عالی زینبیه بیان کرد: خانواده به عنوان کوچکترین و اثر گذارترین نهاد بشری است و سعادت و رشادت جامعه در گرو سعادت و رشادت خانواده است. آسیب شناسی خانواده در عصر حاضر بسیار مهم می باشد. امروزه خانواده بیش از گذشته تحت تاثیر اندیشه های اومانیستی، رویکردهای جامعه شناختی سکولار غربی و سبک زندگی غربی به لحاظ ماهیت، ساختار و کارکرد دچار آسیب و بحران شده است. علی رغم پیشرفت و رشد تکنولوژی و مدرنیته حلقه مفقوده - ی انسان امروزی آرامش می باشد که ناشی از عدم وجود معنویت در زندگی ها می باشد.

سیطره تفکر غربی و مبانی فکری و معرفتی آن از جمله املنیسم، سوپژکتیویسم، نسبی گرایی حقیقت، فردگرایی و... خانواده را دچار چالش و بحران های معرفتی، اخلاقی و روانشناختی نموده است.

ایشان در ادامه به تعاریف مختلف از معنویت پرداخت و گفت: معنویت به معنای احساس با معنا بودن حیات انسان و رابطه‌ی انسان و جهان، توجه به مبدأ و معاد است. از نظر ارنست مایر؛ معنویت جستجوی مداوم معنا و هدف زندگی است. تعریف معنویت از دیدگاه جیمز الکینز: معنویت شیوه ای از بودن و تجربه که به واسطه آگاهی از یک بعد متعال و بنابر ارزش های مشخص از لحاظ فرد و دیگران، طبیعت و زندگی توصیف می شود. شهید مطهری در خصوص معنای معنویت می گوید: معنویت نوعی احساس و گرایش ذاتی انسان به امور خیر مادی مانند: علم، جهاد، تقوی، پرستش و ویژگی های متعال انسانی است.

بر اساس نظر قرآن؛ معنویت پایه تکامل انسان و تکیه بر عبادات است که باعث تقویت جنبه معنوی روح انسان و از اهداف عالی خلق انسان می باشد. همچنین معنویت و گرایش های متعالی، فصل تمیز انسان با دیگر موجودات است. مدیریت محترم مؤسسه آموزش عالی حوزوی زینبیه در ادامه به بیان رابطه معنویت و خانواده پرداخت و به راهکارهایی جهت معنویت خانواده اشاره کرد: تشکیل خانواده بر مبنای اخلاق و معنویت؛ انجام واجبات و ترک محرمات مانند: پرداخت خمس و زکات، نماز و روزه، عدم گناه امام صادق علیه السلام می فرماید: کسی که مرتکب گناه می شود از نماز شب محروم می شود و نفوذ کار ناپسند در انجام دهنده از نفوذ چاقو در گوشت سریع تر است.

معرفی، بازخوانی و ارائه الگوهای زمینی برای خانواده برداشت درست از معنویت و دین، فهم و ارائه درست دینی و معنویت به نسل جوان که نه عزلت نشینی هست و نه غرق لذت شدن؛ قناعت، پرهیز از تجمل گرایی مدیریت رسانه و نفوذ محتوای فلسفی غربی مانند: ترویج خشونت، خیانت، دروغ، ناامیدی، سیاه نمایی و دین گریزی.

وی در خاتمه به نقش مهم و مؤثر پژوهش در پیشرفت و توسعه پایدار هر کشور پرداخت و گفت: جهان یک دهکده کوچک می باشد. رشد و نشر سریع اطلاعات، نیازمند به بروزرسانی دارد و توسعه‌ی پژوهش با توسعه‌ی عوامل پژوهش همانند: سخت افزار، نرم افزار و نیروی انسانی امکان پذیر است. در مرحله سخت افزار باید امکانات فیزیکی و زیرساخت ها و ابزارهای پژوهشی مهیا گردد. و در مرحله نرم افزاری: جریان اطلاعات و دانش، میان پژوهشگران تکمیل گردد و در نهایت نیروی انسانی پژوهشگر فعال، باید کنجکاو، حساس بر مسائل، جستجوگر، موفق در کار گروهی، تشکیلاتی بودن، آزادگی و بی طرف بودن، تلاش گر، خستگی ناپذیر و دغدغه‌مند باشد تا بتواند مرزهای دانش را توسعه دهد.

نشست علمی پژوهشی

معاونت پژوهش موسسه آموزش عالی زینبیه از برگزاری نشست علمی در اختتامیه همایش «خانواده، معنویت، آسیب ها و چالش های پیش رو» با حضور حجت الاسلام و المسلمین آقای کریمی مدیر حوزه های علمیه خواهران مورخ ۱۴۰۱/۱۲/۲۱ خبر داد.



نشست علمی - پژوهشی

آقای کریمی در ابتدای ورود به بحث گفت: برگزاری چنین همایش ها و جشنواره هایی بسیار حائز اهمیت می باشد زیرا مقالاتی که به همایش ها ارسال می گردد؛ باید از مسائل و مشکلات جامعه گره گشایی کند. در ادامه مدیر حوزه های علمیه خواهران تاکید کرد: خانواده به عنوان هسته مهم جامعه در یک اجتماع سالم به صورت ویژه باید مورد توجه حوزه های علمیه قرار بگیرد. زیرا امروزه شاهد تغییراتی از سوی نهادهای ضدفرهنگی علیه خانواده هستیم، در غرب خانواده را به شکل جدید معرفی می کنند.

مانند: خانواده سفید، تک جنسیتی و ... این تغییرات نظم نوین و تمدن جهانی و اسلامی را مورد حمله قرار می دهد و ما حوزوی ها نباید نسبت به آن ها بی تفاوت باشیم.

آقای کریمی اذعان کرد: آسیب هایی که در جامعه نسبت به تشکیل خانواده می بینیم باید شناخته شود و در گام بعدی به وسیله معنویت این آسیب ها را حل کنیم. و اهداف همایش همین است که آسیب ها را بشناساند و در گام بعدی این مباحث علمی بسیار ارزشمند فرآوری شود، تا در متن جامعه، مشکلات را حل کند.

در خاتمه ایشان بیان کردند: خانواده بدون معنویت، یک خانواده ی غربی خواهد شد که نهایتاً خود را حفظ می کند و معنویت به معنای رابطه قلبی و حقوقی با خداوند متعال می باشد. وقتی وارد برنامه معنوی می شویم احساس می کنیم که رابطه قلبی خوبی با خدا داریم. ما حوزوی ها باید معنویت ناب و اصیل را در جامعه عرضه کنیم. خلأهای معنوی و مسائلی که در سطح جامعه وجود دارد باید برطرف شود تا جامعه به سمت و سوی کمال حرکت نماید.



مقالات برگزیده

واکاوی ابعاد تمثیلی معجزات انبیا (علیهم السلام) و پیامد آن در تفسیر المنار

زهرا مدرسی راد

چکیده

در تفسیر المنار برخی آیات قرآن بر تمثیل حمل شده است. در باور عبده حوادث طبیعی برای بیان حقیقت‌های متعالی به عنوان تمثیل آورده شده و هر سخن و کاری که به کسی به صورت نامتعارف نسبت یابد، به شیوه تمثیلی است. به نظر عبده اصل در پدیده‌های عالم به وجود آمدن از طریق علت‌های معمولی است و هر چیزی که از وقوع پدیده‌ای بر خلاف این نظام خبر دهد اصل برکذب بودن آن است. وی دایره وقوع معجزه را بسیار محدود و منوط به نص صریح قرآن می‌داند. از این رو عبده اگر ظاهر آیه را با تحلیل عقلی خود سازگار نبیند آن را تأویل برده و یا بر تمثیل حمل می‌کند مانند مسخ متخلفان بنی اسرائیل، مرگ وزنده شدن دسته جمعی هزاران نفر، معجزه مردن وزنده شدن یکی از انبیا و قربانی کردن چهار پرنده توسط حضرت ابراهیم (ع). این مقاله به روش کتابخانه-ای و با هدف واکاوی ابعاد تمثیلی معجزات پیامبران (علیهم السلام) و پیامد آن، پس از ذکر مبانی مفسران المنار در تفسیر تمثیلی و برخی مصادیق آن به بررسی ابعاد تمثیلی معجزات انبیا (علیهم السلام) در این تفسیر پرداخته و به این نتیجه رسیده که حمل برخی آیات قرآن بر تمثیل با استناد به قرینه، جایز است به شرط آنکه با صدق و حقیقت بودن اخبار قرآن منافاتی نداشته و منجر به نفی واقعیت خارجی حادثه نشود. اگر چه عبده در موارد حمل بر تمثیل بر واقع نشدن آن معجزات تصریح نکرده است، اما این نظریه زمینه ساز رویکرد غیر واقعی بودن برخی داستانهای قرآن توسط رشید رضا و اسطوره بودن آن توسط خلف الله شد.

واژه‌های کلیدی: المنار، تمثیل، معجزه، تفسیر تمثیلی. محمد عبده، رشیدرضا

مقالات برگزیده

خسواره استاید

بر وجود اسطوره در قرآن است. این مقاله در پی پاسخ به این سوال است که مبانی مفسران المنار در تفسیر تمثیلی چیست؟ حمل بر تمثیل در آیات ناظر بر معجزات انبیا (علیهم السلام) چگونه نقد و بررسی می گردد؟ و چه پیامدی داشته است؟

۲- مقدمه

المنار تفسیراجتماعی عقلی مشتمل بر نظرات تفسیری عبده به املائی رشیدرضا همزمان با جنبش‌های اصلاحی و دینی با طرح آراء نو در حوزه دین‌پژوهی و رویکرد جامعه‌نگری، به جنبه‌های ادبی قرآن توجه دارد. از ویژگی‌های این تفسیر، به کار گرفتن ذوق ادبی در فهم جوانب مختلف آیات، پرداختن به مسائل جامعه و پرهیز از تقلید، کنار نهادن روایات تفسیری؛ عدم ورود به محدوده مبهمات قرآن؛ بیان گوشه‌هایی از بلاغت قرآن، اعجاز بیانی و سستهای حاکم بر جهان هستی و جامعه، روشن ساختن همگامی کتاب جاوید الهی با تحولات زمان، پاسخ به شبهات وارد بر قرآن، تأویل عقلی آنچه با ظواهر شرع منافات دارد؛ بیان شده است. (معرفت، تفسیر و مفسران، ۴۸۳/۲-۴۸۱) با توجه به پیشسازی عبده در تفسیر اجتماعی عقلی و زمینه سازی نظرات وی پیرامون قصص قرآن به ویژه معجزات انبیا (علیهم السلام) برای رویکردهای افراطی متأخر، واکاوی ابعاد تمثیلی تفسیر المنار در آیات ناظر بر معجزه ضرورت دارد. برای پرداختن به مبحث فوق آگاهی از موارد زیر لازم است.

۱-۲. مفهوم لغوی و اصطلاحی معجزه

معجزه در لغت، اسم فاعل از باب افعال به معنای ناتوان کردن و عاجز ساختن (ابن منظور/۵/۳۶۹) و در اصطلاح کاری است خارق العاده که مدعی نبوت به عنایت الهی انجام می‌دهد و از حدود قدرت بشر و قانون‌های علمی و یادگیری بیرون است و دلیل بر راست گویی پیامبر و برهان بر ادعای نبوتش می‌باشد (بلاغی ۳/۱) آیاتی از قرآن به بیان معجزات انبیای الهی پرداخته است.

گروهی از مفسران برخی از گزاره‌های موجود در قرآن را از مصادیق زبان تمثیلی دانسته اند. در میان مفسران تابعی افرادی مانند مجاهد و عطاء و از مفسران متقدم ابومسلم و طبری و از بین معاصران شیعه مفسرانی مانند طباطبایی، مطهری، جوادی آملی و از اهل تسنن محمد عبده و دیگران، بعضی از آیات و قصص قرآنی را بر تمثیل حمل کرده‌اند.^۱ البته تمثیل در باور صاحبان المنار با آنچه در سخنان علامه طباطبایی و جوادی آملی مطرح شده کاملاً متفاوت است. در نظریه اخیر تمثیل بیشتر جنبه فلسفی عرفانی داشته و رویکرد هستی‌شناختی دارد و قلمرو آن آیاتی هستند که در صدد بیان حقایقی از مراتب بالاتر هستی است که در ظرفیت ظاهری و محدود زبان عرفی و مادی نمی‌گنجد. در حالیکه در رویکرد ادبی بیانی، تمثیل جنبه زبان شناختی دارد و برای برخی مفاهیم غیبی و فراطبیعی حقیقت مستقلی اذعان نمی‌شود و در واقع تمثیل به همان تخییل و صورتگری از باب مبالغه باز می‌گردد. (اسعدی، ۵۴)

خاستگاه پیدایش نظریه تمثیلی مواردی چون: ورود زبان نمادین در قرآن، تأثیر پذیری از اندیشمندان غرب برای دفاع از قرآن، سبک ادبی در تاریخ گویی قرآن، تفسیر آیات مربوط به ماوراء ماده بر شمرده شده است. (معارف و تقویان ۱۶۳) پیامد آن نیز رویکرد افرادی مانند خلف الله

^۱ - پژوهشگران زیادی به نقد و بررسی تفسیر تمثیلی پرداخته‌اند؛ مانند رساله «بررسی نظریه تفسیر تمثیلی در آثار مفسران معاصر» از ابوالقاسم حسینی زیدی. مقاله « جایگاه تمثیل و نماد در داستان های قرآنی ؛ بررسی و نقد نظریه راهیابی خیال در آن » از معارف و تقویان. مقاله « تأملی بر رویکرد تمثیل تکوینی در تبیین برخی از آیات قرآن کریم » از عبد الله وامین محمدی پارسا و سعیدی. مقاله « تأویل های تمثیلی تاریخی و تخیلی از قصه آدم در تفاسیر برگزیده » از حاجی آبادی و خدایی

۲-۲. مفهوم لغوی و اصطلاحی تمثیل

واژه «تمثیل» از ریشه «مثل» بمعنای شبیه و نظیر و به اقتضای باب تفعیل، به معنای تشبیه کردن چیزی به چیز دیگر آمده و معانی دیگری مانند: «مثل آوردن، صورت چیزی را مصور کردن، داستان یا حدیثی را به صورت مثال بیان کردن و داستان آوردن» برای آن ارائه شده است. (معین ۱/۴۹۰)

تمثیل یکی از اسالیب بلاغت است که در نفس واقناع عقلی مخاطب تأثیر زیادی دارد. جرجانی تفاوت تشبیه و تمثیل را در عمومیت و خصوصیت آن می‌داند و تمثیل را نسبت به تشبیه خاص می‌داند. (جرجانی ۱/۹۵) در قرآن تمثیل گاه، صریح و گاه، غیر صریح (حکمت ۴۸) یعنی کلمه مثل و حرف کاف وجود ندارد ولی از سیاق عبارت (مانند اعراف ۴۰) وجود مثل نمایان است. مثال‌هایی که در قرآن آمده از باب تمثیل است، نه مثال مصطلح. (سبحانی، الامثال فی القرآن الکریم، ۱۷) تمثیلات قرآنی، یا مثل آیه ۱۰ تحریم از نوع تمثیلات داستانی؛ و یا مانند آیه ۲۴ یونس از قبیل تمثیلات طبیعی است. اما تمثیلات رمزی تنها نزد «اهل تأویل» معتبر است. (همو، ۲۱)

۳. جایگاه تمثیل در قرآن

دانشمندان علم معانی بیان استعاره تمثیلیه را مخصوص به مجاز و تفاوت آن با کذب را در داشتن قرینه بر اراده خلاف ظاهر می‌دانند. در نگاه جرجانی تمثیل آنجا که به دنبال معانی بیاید - معانی که به اختصار در معرض آن قرار بگیرد و از صورت اصلی خود به صورت آن منتقل شود- بر آن معانی جامه شکوه می‌پوشاند و فضیلت می‌بخشد، پایگاه و قدر معانی را بالا برده و دل‌ها را به سوی آن معانی جلب می‌کند. (جرجانی، ۱/۱۱۵)

قرآن کریم آنچه از معانی را که معروف و شناخته شده ذهن مردم است، گرفته و معارفی را که برای مردم شناخته شده نیست، (بصورت تمثیل) در قالب آن معانی در می‌آورد تا مردم آن معارف را بفهمند. (طباطبایی، ۳/۹۳) قرآن برپنچ وجه نازل شده که یک وجه آن امثال است:

«فإن القرآن نزل علی خمسۃ وجوه، حلالٌ و حرامٌ و محکمٌ و متشابهُ و امثالٌ.» (طوسی، ۳۵۷) به عنوان نمونه در قرآن (الاعراف ۱۷۶) حالت حرص شدید عالمان دنیاپرست با مثال، به تصویر کشیده شده است. شخصی که از هوای نفس خود پیروی می‌کند و به دنبال دنیای حقیر و پست حرص می‌ورزد، به سگی می‌ماند که دائم زبانش را بیرون می‌آورد؛ چه تشنه باشد و یا مورد حمله قرار گرفته باشد و یا نه. زیرا «لهث» یعنی تنفس شدید درحالی که زبان را از دهان خارج کند. (رشیدرضا، ۹ / ۴۰۷) تمثیل تأثیر به سزائی در نفس آدمی دارد، چراکه معانی کلی که ذهن با آن‌ها مواجه می‌شود، مجمل و مبهم بوده و فهم حقایق آن‌ها دشوار است، اما به وسیله «مثل» می‌توان مجملات آن را تفصیل بخشید و امور مبهم را آشکار ساخت. لذا مثال، مقیاس و معیار بلاغت و چراغ پرفروغ هدایت است. (همو، ۲۳۷/۱)

بیانات لفظی قرآن، مثل هائی است برای معارف حقه الهیه که خدای تعالی آن‌ها را تا سطح افکار عامه مردم تنزل داده است، چون عامه مردم جز حسیات رادریک نمی‌کنند. (طباطبائی، ۳/۹۶) هدف اصلی تمثیل روشنگری معنای معقول و برطرف ساختن ابهام از چهره آن و ارائه آن معنا به صورت محسوس است. (صدرالمآلهین ۲/۱۹۲-۱۹۳)

از جمله آثار تربیتی تمثیلات قرآن می‌توان به تحوّل آفرینی و نفوذ و تأثیرگذاری عمیق بردل‌ها، ایجاد نشاط و انبساط خاطر، برانگیختن قوای حسّی در جهت اقناع عقلی، گسترش افق فکر و اندیشه انسان، رشد هماهنگ و متعادل غرایز و عواطف بشری، ارتباط دادن آدمی با واقعیت‌های زندگی و بازداشتن از تخیلات و اوهام اشاره کرد. (قاسمی ۱۳۸۲: ۲۵۲) همچنین تنزّل معارف بلند، نمایش مسائل عقلی به صورت محسوس، تأثیر بیشتر استدلال‌ها، تسهیل تفهیم مطلب، پذیرش و اطمینان بیشتر نسبت به مسئله از دیگر شاخصه‌های کارکردی تمثیل ذکر شده است. (مکارم شیرازی، ۱۰/۱۷۴-۱۷۳)

یکی از موارد ارتباط ظاهر با باطن، تمثیلی بودن معانی باطنی قرآن است یعنی الفاظ بامعانی باطنی به معانی تمثیلی اشاره دارند، و در سطح ظاهر، بر لایه وبستری از معنا دلالت می‌کنند (نصیری، ۴۰) کاربرد تمثیل در قرآن به دلیل نقش آن در تفهیم بهتر مطلب برای خوانندگان و آماده سازی ذهن مخاطب برای فهم معنای دیگری غیر از مدلول خود مثال است. بیان تمثیلی که در واقع نوعی تشبیه معقول به محسوس است روشی رایج در محاورات عرفی و عقلایی است (ساجدی، ۱۷۶) همچنانکه در کنایه در عین اراده ملزوم از ذکر لازم، ممکن است خود لازم نیز مقصود گوینده باشد در تمثیل نیز گاهی در عین آنکه قصد اصلی به ممثل تعلق گرفته است، خود مثال نیز مورد قصد گوینده قرار می‌گیرد و جنبه واقع‌نمایی آن محفوظ می‌ماند. (نقیب زاده، ۷۱)

تعبیر «وَأْتَلُّ عَلَيْهِمْ نَبَأَ ابْنِي آدَمَ بِالْحَقِّ» (المائده ۲۷) نشان می‌دهد که در قصه های قرآن اصل ماجرا واقع شده و امر حقیقی است نه تخیلی. اگر در بیان مطلبی پیش از آن یا پس از آن قرینه بر تمثیلی بودن وجود داشت به طوری که همراه باشد، معلوم می‌شود مثال است و گرنه آن مطلب ماجرای حقیقی است که اتفاق افتاده یا رخ می‌دهد، و اگر در مواردی، در کنار بیان حقیقی، عبارت «وَ اضْرِبْ لَهُمْ مَثَلًا..» (یس، ۱۳)؛ و یا مانند آن آمده باشد، برای نفی خصوصیت فرد واقع شده است. در این گونه از موارد، تمثیل بمعنای بیان نمونه است؛ نه به عنوان تشبیه. اما در مواردی که چیزی واقع نشده است، تمثیل بمعنای تشبیه به کار می‌رود، نه ذکر فرد و نمونه. بنابراین، چون قرآن در محتوا و نحوه بیان، حق محض است، هرگز مورد خیال رابه جای واقع بازگو نمی‌کند (جوادی آملی، قرآن در قرآن، ۴۲۹ - ۴۳۲)

حق بودن آیات قرآن دلالت دارد که وقایع و شخصیت‌های موجود در آن حقیقت داشته و در طول تاریخ اتفاق افتاده است و در عین حال دارای معانی تمثیلی بوده و در باطن خود به مضامین دیگری اشاره کنند. (حسینی زیدی، ۱۸۳ - ۱۸۴) قرآن در نه‌آیه با تفاوت در سیاق و شبیه، گاه به

صراحت و گاه به عدم صراحت در مقام انکار اساطیری بودن این کتاب آسمانی است. (طیب حسینی، ۱۶۲)

۴- مبانی المنار در تفسیر تمثیلی

برای ارزیابی هر تفسیری لازم است مبانی مفسر دانسته شود تا کلام وی بهتر درک گردد. برخی مبانی مفسران المنار در تفسیر تمثیلی عبارتند از:

۱- برهان عقلی، نقلی و اتفاق امت اسلامی بر تنزیه خداوند از مشابَهت به مخلوقات اقتضا می‌کند که اگر در قرآن و یا روایات مطلبی بوده که ظاهرش با تنزیه خداوند منافات داشت، پایه روش سلف فهم حقیقت مسئله به خدا واگذار شود و یا به روش خلف تاویل گردد. زیرا هرگاه عقل به چیزی یقین داشته و در نقل، خلاف آن وارد شود، حکم عقلی قاطع، قرینه‌ای است بر اینکه ظاهر نقل، منظور نیست. عبده با استناد به اینکه کلام خدا حتما دارای فایده است برای فهم آیات بر هر دو روش متقدمین و متاخرین عمل می‌کند اما رشیدرضا شاگرد و نویسنده نظرات عبده در المنار خود را بر طریقه سلف می‌داند و به پیروی از ابن تیمیه معتقد است اگر دلیل عقلی و نقلی هر دو ظنی بودند، دلیل نقلی بر دلیل عقلی ترجیح دارد و تفسیری که بر طبق لغت عرب باشد، تاویل نامیده نمی‌شود. (رشیدرضا، ۲۵۲/۱)

۲- بسیاری از مردم گمان می‌کنند که لازم است قصه های قرآن با آنچه در کتب معروف بنی اسرائیل در عهد عتیق یا کتب قدیمی تاریخی آمده هماهنگ باشد در حالیکه قرآن تاریخ و قصه نیست و برای بیان تاریخ حدود آن، سرگرمی و یا احاطه به تفصیل آن ذکر نشده است. قرآن هدایت و موعظه است و به قصد عبرت و بیان سنن اجتماعی قصه را ذکر می‌کند. برخی قصص قرآن در بین مخاطبین معروف بوده قرآن در بیان آنها به مقدار عبرت و فایده اکتفا می‌کند هیچ تعجیبی نیست که در این قصص مطالبی باشد که نزد مردم معروف نبوده و در کتب آنها ثبت نشده بود. (همو، ۴۷۱/۲) سه چهارم قرآن ناظر به قصص امت‌های پیشین است تا مسلمانان با تامل

ودقت در احوال و اوضاع امت‌های پیشین، علل کفر، ایمان، سعادت و شقاوت، انحطاط، عزت و ذلت آنان را بشناسند و عبرت گیرند. زیرا سنت‌های اجتماعی خداوند یکسان و ثابت است. (همو، ۶۷/۱) قرآن از عقاید حق و باطل آداب درست و نادرست و عادت‌های سودمند و زیان‌بار به منظور پند و عبرت نقل می‌کند. اما لازم است که در عبارت یاسیاق و اسلوب نظم به گونه‌ای باشد که بر نیکویی امر خوب و زشتی امر بد دلالت کند. گاهی در قصه‌های قرآن تعبیرات رایج در میان مخاطبان آورده می‌شود. اگرچه در واقع آن اعتقاد و تعبیر صحیح نیست. (همو، ۳۹۹/۱)

۳- اسلوب قصه‌های قرآن به دلیل عبرت، موعظه و تأثیر در عقول و قلوب، بین ایجاز و اطناط مختلف است. اقوال حکایت‌شده برای تعبیر از معانی و شرح حقایق است و این‌گونه نیست که دقیقاً همان الفاظ حکایت‌شده باشد؛ زیرا بعضی از آنچه حکایت شده مربوط به غیر عرب است و لغت عربی آن‌ها در فصاحت و بلاغت مثل الان نبوده است. (همو، ۳۴۳ / ۸ - ۳۴۴)

۴- در قرآن کریم حوادث طبیعی برای بیان حقیقت‌های متعالی به عنوان تمثیل آورده شده است. (همو، ۳ / ۲۷۴) هر سخن و کاری که به کسی به صورت نامتعارف نسبت یابد، به شیوه تمثیلی است مگر آنکه این نسبت در عرف خطاب موجه باشد. (عمار، ۳۵۲ / ۵)

۵. مصادیقی از تفسیر تمثیلی در المنار

مفسران المنار در موارد متعددی آیات قرآن را بر تمثیل حمل می‌کنند. به باور آنها خداوند در سوره ابراهیم در مقام تمثیل از کلمه طیبه به شجره طیبه تعبیر و آن را به توحید و از کلمه خبیثه به شجره خبیثه تعبیر و به کفر تفسیر کرده است. (رشید رضا، ۲۸۲/۱) همچنین در آیه «وإذا سالک عبادی عنی فانی قریب.» (البقره ۱۸۶) از آنجا که قرب و بعد حقیقی به اعتبار مکان است و خداوند از انحصار در مکان منزّه است پس کلمه قرب در آیه تمثیلی برای کمال علم خداوند تعالی به افعال و اقوال بندگان است. اطلاع خداوند بر احوال آن‌ها به نزدیکی مکانی نسبت به آن‌ها تشبیه شده است. (همو، ۱۶۸/۲) آیه «هَلْ

يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمُ الْمَلَائِكَةُ أَوْ يَأْتِيَ أَمْرٌ رَبِّكَ. ...» (الانعام ۱۵۸) در مقام تمثیل از ظهور سلطنت الهی و عظمت و خضوع و خشوع قلب‌ها برای جلالت او است. (همو، ۲ / ۲۶۶) در آیه «وَلَمَّا سَكَتَ عَنْ مُوسَى الْغَضَبُ...» (الاعراف ۱۵۴) فعل «سکت» تشبیه یا تمثیل است. غضب به شخص مقتدر و صاحب امری تشبیه شده که امر و نهی می‌کند. (همان: ۲۱۳/۹) پاداش خداوند به مؤمنین به خریدن جان و مال از آن‌ها در آیه «إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ..» (التوبه ۱۱۱) تشبیه (همو، ۴۸/۱۱) و گرفتن موی جلوی سر در «... إِلَّا هُوَ أَخَذَ بِنَاصِيَتِهَا...» (هود ۵۶) تمثیلی است از تصرف و تسلط بر شخص به صورتی که راه فراری برای او باقی نمی‌ماند. (همو، ۱۱۸/۱۲)

حالت مسلمانان در هدایت یافتنشان به کتاب خدا و یا در اجتماع و یاری آن‌ها به هم در آیه «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا» (آل عمران ۱۰۳) به حالت کسی تشبیه شده که از مکان بلندی به ریسمانی محکم چنگ زده است. (همان: ۱۹-۲۰ / ۴) کسی که در آیات هستی دقت نمی‌کند، گویا چیزی از آن‌ها را نمی‌بیند و بر چشم خود پرده‌ای قرار داده است. آیه «خَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَعَلَى سَمْعِهِمْ وَعَلَى أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةٌ...» (البقره ۷) نوعی از تمثیل است که مورد قبول قواعد زبان و لغت است. (همان: ۱ / ۱۴۶) از آنجا که مرگ نفس‌ها و جان‌ها محال است، مگر به مشیت الهی. پس در آیه «وَمَا كَانَ لِنَفْسٍ أَنْ تَمُوتَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ كِتَابًا مُؤَجَّلًا» (آل عمران ۱۴۵) آن را در جای فعلی قرار داده که برای احدی اقدام بر آن سزاوار نیست، مگر به اذن الهی. مفسر به نقل از کشاف آیه را تمثیل دانسته است. (همو، ۴ / ۱۶۵)

مسح صورت و دست‌ها با زمین پاک و طاهر در آیه «فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِوُجُوهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ...» (المائده ۶) تمثیلی از بیشتر اعمال وضو است (همو، ۱۱۹/۵) همچنین اگر حدیث «شیطان، هر انسانی را در روزی که از مادرش متولد می‌شود، لمس می‌کند؛ جز مریم و پسرش را» درست باشد از باب تمثیل است؛ نه حقیقت. (همو، ۳ / ۲۹۰) آیه «مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ...» (البقره ۲۵۵) تمثیلی

از انحصار سلطنت خداوند در آن روز است. (همو، ۳۱/۳)

تمثیلی از وسعت جهنم که مجرمان هر چند زیاد باشند، در آن جای می‌گیرند مراد آیه «يَوْمَ نَقُولُ لِجَهَنَّمَ هَلِ امْتَلَأَتْ وَنَقُولُ هَلْ مِنْ مَزِيدٍ» (ق ۳۰) در نظر گرفته شده چنانچه تمثیل آیه «فَقَالَ لَهَا وَلِلْأَرْضِ آئِنياً طَوْعاً أَوْ كَرْهاً قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ» (فصلت ۱۱) ظاهر است. (همو، ۱/ ۲۷۹) تعبیر «يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُخَضَّراً وَمَا عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ تَوَدُّ لَوْ أَنَّ بَيْنَهَا وَبَيْنَهُ أَمَداً بَعِيداً» (آل عمران ۳۰) نوعی از تمثیل است. مثل آیاتی که در آن‌ها از کتاب اعمال و گرفتن آن به دست راست و چپ تعبیر شده است. گرفتن بادرست راست تمثیلی از قبول نیکو و گرفتن بادرست چپ، تمثیلی از گرفتن باکراهت و ناراحتی است. (همو، ۲۸۲-۲۸۳) چنانچه در آیه «وَهُمْ يَحْمِلُونَ أَوْزَارَهُمْ عَلَى ظُهُورِهِمْ». (الانعام ۳۱) حالت انسان‌ها از تأثیر بد گناهان و شقاوت و دردی که تحمل می‌کنند، به حالت بدن تشبیه شده که با سختی و تلاش باری را حمل می‌کنند. یا آنکه قائل شویم به اینکه در قیامت معانی و اعمال به صورت‌های مناسب با آن درحسن و قبح متمثل می‌شوند. (همو، ۷/ ۳۶۱-۳۶۲) ماضی بودن فعل «تَبَرَّأً» در آیه «...إِذْ تَبَرَّأَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا مِنَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا...» (البقره ۱۶۶) تمثیلی است برای حال دو گروه در آن روزی که پرده‌ها کنار می‌رود و مردم، عذاب رابه چشم خود می‌بینند و تأثیر عقائد باطل و اعمال بد را در جان خود می‌بینند. گویا امر، واقع شده است. (همو، ۲/ ۷۸) روایت «کسی که زکات مال خود راندهد، در روز قیامت مال او به صورت مارهایی درمی‌آید که او را احاطه کرده و به او می‌گویند ما گنج تو هستیم». تمثیل یا تخییل (تصویرنگاری) است. (همو، ۱۰/۴۱۰)

در آیه «وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً...» (البقره ۳۰) معانی به صورت‌های محسوس متمثل و حکمت‌ها و اسرار به روش مناظره و گفتگو نشان داده شده‌اند. همچنانکه سنت خداوند در مخاطب قرارداد خلق و بیان حق این چنین است. (همو، ۱/ ۲۵۲) عرضه بر ملائکه (البقره ۳۱) یعنی اطلاع اجمالی به الهامی

که سزاوار حال آن‌هاست. این بلاغت است که سرپرده‌اش زده شده، باغ‌هایش میوه‌دار و حقایقش آشکار است و این قصه تمثیل است. (همو، ۱/ ۲۶۳) سجده ملائکه (الاعراف ۱۱) تکریمی از خدا برای آدم است و سجده عبادت نیست. زیرا غیر خداوند، عبادت نمی‌شود. به روش تمثیل قصص، سجده بیان استعداد و توانایی آدم و ذریه وی و نیروهای زمینی است که ملائکه تدبیر کرده‌اند. (همو، ۸/ ۳۳۰-۳۴۰) استکبار ابلیس از سجده، تمثیلی است از ناتوانی انسان از تسلط بر روح شر و باطل کردن انگیزه اندیشه‌های باطل که موجب تنازع و فساد در زمین می‌شود. قرآن چه بسیار معانی که از آن‌ها به صیغه سؤال و جواب تعبیر می‌شود یا روش حکایت از بیان و تأثیر. بنابراین اذهان مخاطبان رابه معانی ماورای ظاهر می‌برد. (همو، ۱/ ۲۸۰)

خبر دادن ملائکه به خلیفه شدن انسان بمعنای آمادگی زمین و قوای این عالم برای وجود نوعی از مخلوقات است. پرسش ملائکه از قراردادادن خلیفه‌ای که در زمین فساد می‌کند - با توجه به اینکه آن خلیفه به اختیار خود عمل می‌کند و در او استعداد علمی و عملی وجود دارد - نشان‌دهنده استعداد انسان و منافات نداشتن آن بامقام خلافت وی در زمین می‌باشد. (همو، ۱/ ۲۸۲ - ۲۸۱؛ معرفت، تفسیر و مفسران، ۴۸۷)

در نقد و بررسی نظر المنار می‌توان گفت:

تفسیر تمثیلی المنار در موارد ذکر شده غیر از آیات مربوط به حضرت آدم (ع) با مبانی عبده - هر سخن و کاری که به کسی به صورت نامتعارف نسبت یابد، به شیوه تمثیلی است مگر آنکه این نسبت در عرف خطاب موجه باشد - سازگار است. عبده و رشیدرضا بعضی الفاظ قرآن را از ظاهرشان خارج کرده و بر مجاز یا تشبیه حمل می‌کنند و این در مواردی است که اگر مطلب بر معنای حقیقی آن جاری شود بعید و شگفت بنظر می‌رسد. آنان مثل زمخشری تشبیه و تمثیل را راهی برای فرار از حقایقی در نظر گرفته‌اند که قرآن بدانها تصریح کرده و خارج از حیطه قدرت خدا نیست اگر چه برای بشر دست نیافتنی

است. (ذهبی، ۴۲۸/۲) مثلاً در آیه ۱۱ فصلت اگر مفسری بااستناد به قرآن و سنت به شعور تمام هستی معتقد باشد، محذوری در حمل آیه مزبور بر معنای حقیقی نمی‌یابد. آسمان وزمین و تمام موجودات صاحب شعور و ادراک و مورد خطاب واقع شده‌اند و هر یک به اعتبار تفاوت قوت و ضعف وجودشان صاحب شعور هستند. (امین، ۱۱ / ۳۱۶)

در مورد آیات مربوط به حضرت آدم (ع) برخی از مفسران مانند طباطبایی، مطهری و جوادی آملی برخی از آیات مذکور را بر تمثیل حمل کرده‌اند. طباطبایی با توجه به سیاق معتقد است برخی آیات حال نوع بنی آدم را بر حسب طبع زمینی و زندگی مادی‌اش تمثیل می‌کند و مجسم می‌سازد. (طباطبایی، ۳۰۶/۱۴) به باور شهید مطهری «آدم» که در قرآن آمده، قطعاً وجود عینی داشته است. قرآن، داستان آدم را از نظر سکونت در بهشت، اغوای شیطان، طمع، حسد، رانده شدن از بهشت، توبه و... به صورت سمبلیک طرح کرده است. (مطهری، ۵۱۵/۱) قرآن کریم با توجه به هدف مقدس آن، از یک امر بی‌حقیقت حتی برای تمثیل استفاده نمی‌کند و تمام قصص قرآن کریم به همان شکل که قرآن کریم نقل کرده است، عین واقعیت است. (مطهری، ۱۰۱-۱۰۰/۱۶) بنظر جوادی آملی تنها امر فرشتگان برسجده تمثیلی است. مفاد تمثیلی بودن، آن نیست که داستان تخیلی و نمادین است، بلکه حقیقتی غیبی (امر واقعی) به صورت محسوس بازگو شده است. حمل جریان امر سجده بر تمثیل، مبتنی بر آن است که فرشتگان مأمور، عصمتی داشته باشند که عصیان با آن ممتنع است؛ وگرنه جریان مزبور بر ظاهر خود حمل می‌شود. (نک: جوادی آملی، تسنیم، ۲۸۶/۳ - ۲۹۰) اصالت تحقیق مانع حمل بر تمثیل است و حمل بر تمثیل مستلزم عنایت زاید و موجب تکلف در استظهار است. زیرا الفاظ برای ارواح معانی وضع شده و خصوصیت‌های مصداق سهمی در محدوده مفاهیم ندارد. (همانجا ۳ / ۲۲۳) مثلاً «قول» بربیک معنای جامع که

همان اظهار ما فی الضمیر است دلالت می‌کند. (صالحی، ۲۶)

در مقابل نظر فوق، برخی مفسرین با استناد به ظاهر آیات و روایات، سرگذشت فرزندان آدم را یک سرگذشت واقعی می‌دانند. اگر چه مانعی ندارد که این «سرگذشت واقعی» نمونه‌ای باشد از نزاع و جنگ مستمری که همیشه در زندگانی بشر بوده است. (مکارم شیرازی، ۳۵۳/۴) مفسرانی که سعی کرده‌اند به داستان آدم و همسرش، از آغاز تا پایان چهره تشبیه، مجاز، کنایه و سمبولیک بدهند تحت تأثیر افکار تند غربی قرار دارند. (همو، ۱۲۸/۶)

نتیجه آنکه حمل گفتار بر معنای مجازی و زبان تمثیل با وجود قرینه مشکلی ندارد، مگر آنکه در مورد قرینه تردید شود. همچنین مانعی ندارد که داستان حضرت آدم را واقعی و حقیقی تلقی نموده و در عین حال برخی برداشت‌های تمثیلی پذیرفته شود یعنی داستانی در عین آنکه مفاد ظاهری ارائه می‌کند حقایقی رانیز تعلیم می‌دهد که فراتر از ظاهر هستند. به عبارت دیگر قصه دارای تحقق عینی و برخی از موارد آن با تمثیل معنی به صورت تشکیل شده است.

۶- تمثیل در آیات ناظر به معجزات انبیا (علیهم السلام) معجزه عمل حقیقی است که خداوند برای اثبات صدق رسولانش انجام می‌دهد. (عبده، ۴۵) دایره معجزات و خارق عادت بسیار محدود است و صرفاً به وسیله قرآن و از طریق نص صریح ثابت می‌شود. (رشید رضا، ۱۱/ ۲۴۳) زیرا اصل در پدیده‌های عالم به وجود آمدن از طریق علل و اسباب معمولی است که علم ما را به آن رهنمون می‌سازد و وحی از تغییر ناپذیری آن خبر می‌دهد و هر چیزی که از وقوع پدیده‌ای بر خلاف این نظام خبر دهد اصل کذب بودن آن است. (همو، ۲۳۸/۱۱) برخی از پژوهشگران علت این امر را به فرار عبده از شبهه مستشرقین مربوط دانسته‌اند. (خمیس الغریب، ۳۲۳) عبده سعی داشت قرآن را به فهم‌های علمی جدید که متأثر از روش حسنی تجربی با تاویلات علمی به انکار معجزات می‌پردازند، نزدیک سازد. (عبدالقادر، ۳۴۴) اعطاء آزادی

کامل به عقل در تفسیر قرآن، موجب زیاده روی در افکار و غلو در آراء عبده شد. (ذهبی، ۲/۴۱۷)

به طور کلی مهم ترین ابعاد تمثیلی در معجزات انبیا (علیهم السلام) از نظر تفسیر المنار عبارتند از:

۱-۶. عذاب قوم حضرت موسی (ع)

«وَلَقَدْ عَلَّمْتُمُ الَّذِينَ آغْتَدُوا مِنْكُمْ فِي السَّبْتِ فَقُلْنَا لَهُمْ كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ» (البقره: ۶۵) ظاهر آیه دلالت دارد که جمعی از بنی اسرائیل در روز شنبه تعدی کرده‌اند و خداوند در اثر نافرمانی به آنان گفته است: «بوزینگانی رانده شده باشید» و به مقتضای آیه ۸۲ پس که وقتی خدا چیزی را اراده کند و به او بگوید: باش، می‌باشد؛ قطعاً آنان به بوزینگانی رانده شده مسخ شده‌اند و آیه بعد «پس، آن را عبرتی برای حاضران و آیندگان و پندی برای پرهیزگاران قرار دادیم» (البقره ۶۶) مؤکد این ظهور است؛ زیرا اگر بوزینه نشده باشند کیفر آنان آشکار نبوده تا عبرت و پند برای دیگران باشد. بسیاری از مفسران مسخ بنی اسرائیل را حقیقی دانسته‌اند. اما بنظر مجاهد دل‌های آنان مسخ شده و آن فقط مثلی است که خدا برای آنان زده است نظیر آیه «كَمْثَلِ الْجِمَارِ يَحْمِلُ أُسْفَارًا». (مجاهد، ۱/۳۵؛ طبری، ۱/۲۶۳) عبده نیز با استناد بنظر مجاهد آیه را تمثیل دانسته یعنی با فرمان الهی بر اساس سنت خداوند در طبیعت و اخلاق آدمی مانند بوزینگان در میان مردم خوار و مطرود شدند. قلب‌های ایشان شبیه قلب بوزینه شد که نه پندی می‌پذیرد و نه از نهی پروا می‌کند همان‌گونه که در جای دیگر به حمار تشبیه شده‌اند. رشیدرضا که به ارتباط آیات معتقد است، آیه پسین را شاهد مدعای خود دانسته است. (رشیدرضا، ۱/۳۴۴)

در نقد تفسیر المنار می‌توان گفت:

الف: برخی معتقدند که تفسیر تمثیلی مجاهد به تاریخ نزدیک‌تر است. زیرا در کتاب‌های تاریخ عبرانی قضیه مسخ نقل نشده است و به همین دلیل فخر رازی، سید قطب و زمخشری (زمخشری، ۱/۱۴۷-۱۴۸) قول مجاهد را بعید نمی‌شمارد. لکن آن را خلاف ظاهر دانسته و معتقد است آیه در مسخ صراحت ندارد. احساسات و اندیشه

در چهره منعکس می‌شود و سایه عمیق خود را نشان می‌دهد. (معرفت، تفسیر الاثری الجامع، ۳/۲۴۹) البته تاریخ به اوضاع و احوال اجتماعی مردم توجهی ندارد مگر آنجا که مرتبط با احوال پادشاهان باشد چنانچه خیلی از وقایع مربوط به حضرت موسی (ع) در تاریخ مصر باستان نقل نشده است. قرآن بعد از بیان برخی قصه‌های مربوط به پیامبران تأکید دارد که آن حضرت و قومش پیش از این از آنها آگاه نبودند و قرآن با این اخبار غیبی آنان را به هم‌وردی می‌طلبد (معرفت، نقد شبهات پیرامون قرآن کریم، ۵۵۰-۵۵۲)

ب: جمهور بر این عقیده‌اند که اجسام آن‌ها به صورت میمون درآمد. در حالی که ادراک انسانی آن‌ها باقی ماند. سخن مجاهد و تفسیر عبده مخالف با ظاهر آیه کریمه و از مصادیق بارز حمل کلام بر استعاره بدون قرینه و شاهد قطعی است و تنظیر این آیه به آیه «كَمْثَلِ الْجِمَارِ» نیز فسادش آشکار است زیرا این جا «كَمْثَلِ الْقِرْدَةِ» نیست، (بابایی، ۱/۲۰۶-۲۰۸) بنا به نظریه تمثیل معجزه و امر خارق العاده‌ای اتفاق نیفتاده است.

ج: قرآن کریم به زبان عربی مبین نازل شده و روش تفهیم آن همان روش عقلا در محاورات است، نادیده گرفتن ظاهر آیات و حمل بر مجاز و استعاره بدون قرینه، خلاف روش عقلا و نادرست است. زیرا اگر گوینده قرینه و شاهدهی برارده معنای مجازی یا استعاری کلام خود نیاورد، مخاطبان از کلام وی معنای حقیقی رامی‌فهمند.

د: المنار با استناد به تغییرناپذیری سنن الهی نتیجه می‌گیرد که شکل ظاهری گناهکاران تغییر نکرد. در حالی که صاحبان المنار معتقدند خدا حاکم بر قوانین طبیعی و واضع سنت‌هاست و می‌تواند آن‌ها را تغییر دهد. کسی که به خدای قادر معتقد است اگر قانونی راقطعی بگیرد قدرت و اراده خدا را محدود کرده است.

۲-۶. معجزه مرگ وزنده شدن دسته جمعی

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَهُمْ أُلُوفٌ حَذَرَ الْمَوْتِ فَقَالَ لَهُمُ اللَّهُ مُوتُوا ثُمَّ أَحْيَاهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ (البقره ۲۴۳)

این آیه درباره سرگذشت قومی است، که بیماری در محیط آنها ظاهر گشت، هزاران نفر، از آن منطقه فرار کردند و به آن بیماری مردند. سپس خداوند آنها را زنده کرد تا ماجرای زندگی آنان درس عبرتی برای دیگران باشد. داستان فوق یکی از دلایل صحت و امکان رجعت در این امت است.

بنظر رشیدرضا جمله «أَلَمْ تَرَ» ، به هدف عبرت و خطاب به همه امت اسلامی و رؤیت بمعنای علم و عبارت به عنوان مثل استعمال شده است و آن توجه به کسانی است که ندیدند و ندانستند. وی از قول استادش نقل می‌کند که در تفسیر ابن کثیر (ابن کثیر، ۳۰/۱) از ابن جریر از عطاء نقل شده که این مثل است، نه قصه‌ای واقعی. (رشیدرضا، ۲ / ۴۵۴ - ۴۶۱) آنچه از سیاق فهمیده می‌شود آن است که این قوم باترس از دشمن مهاجم - نه از ترس جمعیت کم - و گمان بر اینکه فرار از قتال، آن‌ها را از مرگ حفظ می‌کند؛ از سرزمین خود خارج شدند. شرط نیست که قصه در مثل این تعبیر، واقع شده باشد، بلکه مثل آن در قصص تمثیلیه درست است. زیرا مراد این است که این مثل آنقدر روشن است که گویا با چشم سر دیده شده است.

رشید رضا فعل امر « موتوا » را امر تکوینی (طبق سنت الهی) می‌داند. با این توضیح که قرآن تصریح نکرده که آن‌ها مردند. معنای مرگ قوم این است که دشمن بلایی بر سر آن‌ها آورد که نیرو و استقلال امتشان از دست رفت. به طوری که امت و جامعه به شمار نیامدند و افرادی مغلوب و متفرق شدند. بنابراین حیات آن‌ها بمعنای برگشتن استقلال به آن‌هاست. در قرآن (مانند آیات ۲۴ الانفال و ۱۲۲ الانعام) اطلاق حیات بر حالت معنوی شریف در اشخاص و امت‌ها و اطلاق مرگ در مقابل آن روشی شناخته شده است. در آیه مورد بحث «فاء» بر اتصال فرار از دشمن با هلاکت و خبر دادن به «احیاء» با «ثم» بر تراخی و تأخیر آن دلالت می‌کند. به این دلیل که امت پس از زمانی طولانی بعد از وقوع بلا و از دست دادن استقلال به علت آن آگاهی پیدا کرد و به تدارک آنچه از دست داده، می‌پردازد.

رشیدرضا با استناد به سنت الهی و آیات ۵۶ الدخان و ۱۱ غافر اذعان دارد که مرگ طبیعی تکرار نمی‌شود. وی احیاء آن قوم را به تناسل و کثرت نسل و با اذعان به وحدت موضوعی سوره های قرآن آیه را مقدمه برای آیات بعدی مرتبط به آن «وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَاَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» تفسیر می‌کند. و در نقد دیگر مفسران - داستان آیه شریفه واقعی و نه تمثیل و هدف آن فایده نداشتن فرار از مرگ - می‌نویسد: در این صورت دیگر مجوزی برای تفسیر احیاء آن قوم به کثرت نسل و پویایی امت بواسطه آنان باقی نمی‌ماند تا صحیح باشد که آیه را مقدمه برای کلام بعدی خداوند قرار دهیم خدا ما را به جنگ امر نمی‌کند تا اینکه کشته شویم و بعد زنده کردن ما به این معنا باشد که کشتگان ما را در این دنیا برانگیخته می‌شوند. (همو، ۲ / ۴۶۰)

در رد دیدگاه فوق می‌توان گفت:

الف: حیات دنیا اگر در وسط آن مرگی اتفاق بیفتد، دو حیات نمی‌شود، همچنان که این معنا از داستان عزیر که پس از زنده شدن مدت‌ها از مرگ خود بی‌خبر بود، استفاده می‌شود. چون خود عزیر و امثال او معتقد بودند یک بار به دنیا آمدند و یک بار هم می‌میرند. آیات ۵۶ سوره دخان و ۱۱ سوره غافر که به آن‌ها استدلال شده، هیچ دلالتی بر مدعای آنان ندارد و تنها بر نوعی از حیات دلالت می‌کند. طبق آن آیات، زندگی اهل بهشت یک نوع زندگی است که مرگ در پی ندارد و با نوع زندگی دنیا فرق دارد. (طباطبایی، ۲ / ۴۲۵)

ب: این ادعا که اگر این آیه مربوط به سرگذشت قوم معینی بود، باید نام آن قوم را می‌برد و پیامبران قوم را معین می‌کرد، درست نیست، زیرا گاه بلاغت اقتضا می‌کند کلام طولانی شود و جزئیات واقعه ذکر شود و گاه اقتضای کوتاه‌گویی و حذف جزئیات را دارد. (همانجا، ۴۲۶) حذف جزئیات داستان نباید باعث شود در وقوع آن حادثه تردید کنیم. (تاج آبادی، ۲۳۱)

ج: سخن آنان مبنی بر اینکه اگر آیه را حمل بر تمثیل نکنیم، ارتباط آن با آیات بعد از نظر معنا درست نمی‌شود،

صحیح نیست؛ زیرا آیات قرآن به تدریج و به مناسبت‌های گوناگون نازل شده‌است و ممکن است در برخی آیات بین آن‌ها ارتباط وجود نداشته‌باشد، همان‌گونه که در بسیاری، این ارتباط وجود دارد. بنابراین، ظاهر آیه (البقره ۲۴۳) می‌رساند که در مقام بیان سرگذشت یک امت است و معنا ندارد که گوینده کلامی را بگوید که ظهور در واقعه‌ای دارد، ولی منظور گوینده، معنای خیالی و تمثیل در قالب یک قصه باشد. شیوه قرآن کریم برای این است که مثال راطوری بزند تا از غیر مثال و قصه مشخص باشد. (طباطبایی، ۴۲۶/۲)

د: و با وجود فراوانی ماجراهای پند آموز زندگی انسان، قرآن نیازی به تمسک به داستانهای تخیلی ندارد. ضمن آنکه امور خیالی تأثیر گذاری پایداری ندارد. (معرفت، نقد شبهات پیرامون قرآن کریم، ۵۴۰)

روش مفسران المنار نسبت به قصص قرآن ناهماهنگ است. در اینجا ذکر نشدن جزئیات درآیه دلیل بر تمثیل گرفته شده. در حالیکه آنان اختصار قرآن در برخی قصص را دلیل بر بلاغت قرآن می‌دانند تا موضوعات فرعی و غیر ضروری مخاطب را از مقصود آیه باز ندارد. زیرا قصص قرآن تنها برای موعظه و عبرت‌گیری است.

بنظر می‌رسد اهتمام عبده برای استنتاج از قرآن در مسائل اجتماعی و تبیین سنت‌های جهان و نظام جامعه؛ پرهیز وی از روایات و عقل‌گروی افراطی، او را به چنین تفسیری سوق داده‌است.

۳-۶. معجزه حضرت عزیز

« أَوْ كَالَّذِي مَرَّ عَلَى قَرْيَةٍ وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا قَالَ أَنَّى يُحْيِي هَذِهِ اللَّهُ بَعْدَ مَوْتِهَا فَأَمَاتَهُ اللَّهُ مِائَةَ عَامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ قَالَ كَمْ لَبِثْتَ قَالَ لَبِثْتُ يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ، قَالَ بَلْ لَبِثْتَ مِائَةَ عَامٍ فَانظُرْ إِلَى طَعَامِكَ وَشَرَابِكَ لَمْ يَتَسَنَّهْ وَانظُرْ إِلَى حِمَارِكَ وَلِنَجْعَلَكَ آيَةً لِلنَّاسِ وَانظُرْ إِلَى الْعِظَامِ كَيْفَ نُنشِزُهَا ثُمَّ نَكْسُوها لَحْمًا، فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (البقره ۲۵۹)

شخصی از قریه خالی از سکنه عبور کرد، خدای تعالی او را قبض روح کرده، و پس از صد سال دوباره روحش را

به بدنش برگرداند. شخص نامبرده به عنوان آیتی خدایی بر آنان مبعوث شد، تامل‌هایشان را زنده کند. (طباطبایی، ۵۵۱/۲-۵۵۲) بنظر عبده شخص مومن از مرده صدیقین و یا انبیا بوده که خداوند او را از ظلمات شبهه و حیرت خارج و به نور یقین و اطمینان آرامش داد. وی از «موت» فقدان حس و حرکت و ادراک را استنباط کرده است که مفارقت کلی روح از بدن صورت نگرفته است، مشابه آنچه بر اصحاب کهف روی داد؛ یعنی آنان در واقع نمردند، بلکه بی‌هوش شدند. رشیدرضا در توضیح سخن استادش می‌نویسد معجزه بودن آن از این جهت است که صد سال طول کشید و سپس به حال اول بازگشت. در زمان ما هم اتفاق افتاده که برخی افراد تا مدتی طولانی در قید حیات هستند، ولی در عین حال، فاقد حس و ادراک‌اند، که از آن به «سبات» (خواب عمیق و سنگین و فراگیر) تعبیر می‌شود. خدایی که قادر است انسانی را در مدتی طولانی به صورت بی‌هوشی حفظ کند، می‌تواند در مدت صد سال هم او را حفظ کند؛ اگر چه ما سنت او را درک نکنیم.

بنظر رشیدرضا منظور از «...وَانظُرْ إِلَى الْعِظَامِ» جنس استخوان هاست که هر زمان و هر مکان می‌توان بر امکان بعث و برانگیخته شدن بدان استدلال نمود و ناظر به حیوان عزیز نیست، بلکه استدلالی عام، است که به مراحل خلقت بشر اشاره دارد و احتمال دارد ه قصه از باب تمثیل باشد. (رشیدرضا، ۴۳/۳-۵۲)

در نقد تفسیر المنار می‌توان چنین بازگو کرد:

الف: با قبول اصل معاد وزنده‌شدن مردگان در رستاخیز و معجزات پیامبران، تفسیر آیات قرآن به مسائل طبیعی خلاف ظاهر، ناصحیح و غیر الزامی است» (مکارم شیرازی، ۲۹۷/۲-۲۹۸)

ب: میراندن و اماتة دراز مدت صدساله و احیای مجدد، نشان روشنی برای واقعیت داشتن معاد و احیای مردگان است. گردآوری اجزای متلاشی شده وزنده کردن چنین مرده‌ای و سالم ماندن غذای وی، نشان قدرت خداوند خواهد بود. خداوند متعالی، آن پیامبر را صد سال میراند. مردم عصرش او را می‌شناختند و هنگام برخورد مجدد

باوی، ناچار مردن وزنده شدنش را باور می‌کردند. در این آیه سه بار با کلمه (انظر) بر سه معجزه اشاره شده است: بنگر آب و غذایت را حفظ کردیم، ولی الاغت را که قابلیت کوتاه مدت بقا را داشت، نابود و پراکنده ساختیم. بنگر چگونه استخوان‌های آن را برپا کرده و بر آن گوشت می‌رویانیم پس «تو را برای مردم آیت قرار دهیم»؛ چون او نمی‌توانست برای مردم ثابت کند که این آب و غذا یا این الاغ، همان آب و غذا یا الاغ صد سال پیش است. (جوادی آملی، تسنیم، ۲۷۵/۱۲-۲۷۸)

ج: خدای حکیم به اقتضای بلاغت با لحنی از معجزه خبر می‌دهد که گویی کاری بسیار کوچک انجام داده تا شدت استبعاد مخاطب را بشکند، بدین سبب نام شخص و قریه و بسیاری از جهات قصه مسکوت ماند. چگونه ممکن است "مردن" در آیه شریفه را حمل بر بیهوشی و داستان این شخص را با داستان اصحاب کهف مقایسه نمود، با اینکه در داستان اصحاب کهف کلمه "اماته" نیامده، بلکه فرموده «ما در آن غار ایشان را چند سال به خواب بردیم». اگر ممکن باشد که خدا به عنوان کار خارق العاده مرد بیهوشی را بعد از صد سال به حال آورد، چرا جایز نباشد که به عنوان کار خارق العاده، مرده صد ساله را زنده کند؟ بین خارق العاده‌ها فرقی نیست و دلیلی بر محال بودن زنده کردن مردگان در دنیا وجود ندارد. (طباطبایی، ۵۵۱/۲-۵۵۴).

د: آیه ۲۴۳ و ۲۵۹ بقره بر زنده شدن مرده گان در دنیا دلالت دارد و یکی از مستندات بحث رجعت است. رجعت و بازگشت برخی انسان‌ها به دنیا پس از مردن مستلزم هیچ گونه محذور عقلی نیست و در مواردی نیز واقع شده است. مسأله رجعت به جهان مادی با مسأله حیات مجدد در روز رستاخیز کاملاً مشابهت دارد. رجعت و معاد دو پدیده همگون هستند، با این تفاوت که رجعت محدودتر بوده، قبل از قیامت به وقوع می‌پیوندد و افراد خاصی بعد از مردن به این جهان بازمی‌گردند، اما در معاد همه انسان‌ها برانگیخته شده، زندگی ابدی خود را آغاز می‌کنند. بنابراین، کسانی که امکان حیات مجدد در

روز رستاخیز را پذیرفته‌اند، باید رجعت را که زندگی دوباره در این جهان است، ممکن بدانند. (سبحانی، اصالت روح از نظر قرآن، ۲۵-۲۶) ملتزم شدن به ظاهر آیه و پذیرفتن موارد زنده شدن مرده گان در دنیا با مبنای کلامی مفسر در رد رجعت سازگار نیست. رشید رضا با نسبت دادن عقاید غلات به شیعه به تفصیل از مضرات این عقیده سخن می‌گوید. (رشید رضا، ۵۷/۶-۵۸) بنظر می‌رسد اعتقاد مفسران المنار به محال بودن زنده کردن مردگان در دنیا، روش عبده در پرهیز از روایات واجتناب از نظرات دیگر مفسران و تاکید بر هدف آیه باعث شد که رشیدرضا احتمال تمثیل دهد یعنی تفاوتی ندارد آیه دلالت بر وقوع حادثه‌ای خارق عادت و معجزه کند و یا در مقام بیان قصه و تمثیل و تحویل باشد.

۴-۶. معجزه حضرت ابراهیم (ع)

وَ إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ أَرِنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَىٰ قَالَ أُوَلِّمُ تَوْمِنًا قَالَ بَلَىٰ وَلَكِنَّ لِيُطَمِّنَ قَلْبِي، قَالَ فَخَذْنَا مِنْهُ الطَّيْرَ فَصْرَهُنَّ إِلَيْكَ ثُمَّ اجْعَلْ عَلَيَّ كُلَّ جَبَلٍ مِّنْهُنَّ جُزْءًا ثُمَّ ادْعُهُنَّ يَأْتِينَكَ سَعْيًا وَاعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ. (البقره ۲۶۰)

تفسیر المنار آیه ۲۵۸ و ۲۵۹ و ۲۶۰ را مثالی برای ولایت خدای متعال بر مؤمنین و خارج ساختن آنان از ظلمات به نور می‌داند. (رشیدرضا، ۶۱/۳) اگر چه عبده به کلمه تمثیل تصریح نکرده اما در اعتقاد وی به حضرت ابراهیم (ع) امر شد که چهار پرنده را بگیرد و آن‌ها را به خود توجه و میل دهد تا با او انس بگیرند و به گونه‌ای باشد که دعوت او را اجابت کنند. سپس هر یک از آن‌ها را بر سر کوهی بگذارد و صدایشان بزند. پرندگان به سرعت پیش او می‌آیند امر پروردگار نیز چنین است. هنگامی که اراده‌اش به زنده کردن مردگان تعلق می‌گیرد، آن‌ها را با کلمه «زنده شوید» فرا می‌خواند و آن‌ها زنده می‌شوند؛ همچنان که در ابتدای خلقت این چنین بوده است. مفسر مستند دیگر مفسران بر قطعه قطعه کردن پرندگان را روایاتی می‌داند که بر آیه حاکم کرده‌اند در حالی که آیات الهی حاکم هستند و روایات این مطلب را نمی‌رسانند.

درنگاه وی بعد از قطعه قطعه شدن و پراکندگی اجزاء آن‌ها بر سر چند کوه، آمدن پرندگان، فقط دیدن پرندگان را اقتضا می‌کند و نه چگونگی احیاء را. همچنانکه قبل از قطعه قطعه شدن وجود داشتند. عبارت «ثُمَّ اجْعَلْ» دلالت بر تراخی دارد که اقتضای متمایل کردن و انس گرفتن آن‌هاست. لفظ «صرهن» دلالت بر تأنیس می‌کند و اگر این مراد نبود، می‌فرمود: «فخذ أربعة من الطير فقطعهن واجعل علی کل جبل منهن جزءا». لفظ «صرهن الیک» بمعنای متمایل کردن و رام کردن پرندگان است. چنانچه «صرهن» با «الی» بیاید بمعنای میل کردن، ایجاد میل در پرندگان و رام کردن آنهاست تا با ابراهیم انس گرفته و او را بشناسند. عطف آن با «ثم» بمعنای قرارداد آن‌ها بر کوه‌ها گفته نمی‌شد. همچنین ختم آیه با اسم عزیز حکیم - و نه قدیر و عزیز - مؤید این سخن است (همانجا، ۵۸-۵۵)

در نقد تفسیر المنار می‌توان چنین نوشت:

الف: آیه به روشنی این حقیقت رامی فهماند که ابراهیم (ع) تقاضای مشاهده حسی صحنه رستاخیز را کرده بود، تا مایه آرامش قلب او شود. بدیهی است ذکر یک مثال و تشبیه، نه صحنه‌ای را مجسم می‌سازد و نه مایه آرامش خاطر است. در حقیقت، ابراهیم (ع) از طریق عقل و منطق به رستاخیز ایمان داشت، ولی می‌خواست از طریق احساس و شهود نیز آن را دریابد. (مکارم، ۲/ ۳۰۴). سخن المنار هیچ تناسبی با مسئله معاد و داستان ابراهیم (ع) و تقاضای مشاهده صحنه رستاخیز ندارد. (همانجا، ۳۰۶)

ب: اصل در فعل امر لزوم امتثال است و در غیر آن به قرینه نیاز دارد. در آیه قرینه‌ای وجود ندارد که بتوان چهار فعل امر «فخذ، فصرهن، اجعل، ادعهن» در آیه را حمل بر غیر آن کرد. بلکه اجابت دعوت ابراهیم از جانب خدا قرینه‌ای برخلاف این معناست؛ اجابتی که موجب آرامش قلب او شد. تفکر و هابیت نمی‌گذارد.

ج: فخر رازی ضمن بیان ادله ابو مسلم و نقد آنها معتقد است تمام مفسران اسلام، در مورد تفسیر مشهور اتفاق نظر دارند، جز ابو مسلم که آن را انکار کرده است. ابن عباس

و دیگران «فصرهن الیک» را بمعنای «قطعه قطعه کردن» گرفته‌اند. (فخر رازی، ۳۷/۷)

د: مفسران المنار در مورد معجزات و مسائل غیبی و خارق العاده درست بیندیشند؛ تا آنجا که می‌توانند اصرار می‌ورزند بر اینکه معجزات نقل شده در قرآن کریم، در خارج واقع نشده است؛ به گمان اینکه این توجیهات، روشنفکری و علامت پیشرفت و ترقی است. (جوادی آملی، قرآن در قرآن، ۱۱۷)

۷- پیامد تفسیر تمثیلی المنار

مبانی فکری مفسران المنار و تفسیر تمثیلی برخی قصص قرآن بعدها زمینه انحراف دیگر اندیشمندان مسلمان را فراهم کرد. رشید رضا در حقیقی بودن قصه های قرآن ضرورتی نمی‌بیند و خلف الله با مبنا قرار دادن کلام عبده نگاه تاریخی به قصص قرآن را نفی می‌کند (خلف الله، ۷۴ و ۱۶۰ و ۲۰۰) و ریشه‌های نظریه خود را به تفسیر فخر رازی و عبده در المنار مربوط می‌سازد. (همو، ۱۵۱-۱۵۵) خلف الله از تفسیر عبده درباره قصه هاروت و ماروت در سوره بقره برداشت می‌کند که عبده رد پای اساطیر را در تعبیرات قرآنی (قصه و غیر قصه) جایز می‌داند. (همو، ۲۰۰)

البته قبل از وی طه حسین شاگرد عبده (۱۳۰۷) در کتاب «فی الشعر الجاهلی» و علی عبد الرزاق در کتاب «الاسلام و اصول الحکم» - که الهام گرفته از کتاب الاسلام و النصرانیه بین العلم و المدنیه» محمد عبده است - و دیگران، این تفکر را مطرح کرده بودند (معرفت، نقد شبهات پیرامون قرآن کریم، ۴۴۴)

خلف الله در مقام دفاع از قرآن کریم در مقابل شبهات برخی مستشرقان و مبلغان مسیحی مبنی بر غیر واقعی بودن برخی داستان‌های قرآن، بر اهداف هدایتی و تربیتی قصه‌ها مانند عبرت آموزی متمرکز می‌شود (خلف الله، ۳۷ و ۹۴) و ذکر نشدن جزئیات، زمان و مکان و ترتیب مراحل قصه را در همین راستا توجیه (همو، ۷۳) و آنها را بر تمثیل حمل می‌کند. به نظر وی قرآن در داستان‌هایی که برای شناخت درستی نبوت پیامبر (ص)

مطرح می شد، چیزی را بازگو می کرد که اهل کتاب از تاریخ می شناختند، نه حقایق تاریخی را. (همو، ۸۷ - ۹۱) ناسازگاری قصه های قرآن با تاریخ هیچ ضرری به قرآن نمی زند چرا که نفس اسطوره مدنظر نیست و قرآن در پی شرح و تفصیل آن بر نیامده است. (همو، ۲۰۱) وی فایده عدم التزام به صحت تاریخی قصص قرآن را در رهایی از بند اسرائیلیات، توجه به مقاصد قرآن - موعظه و عبرت - رفع اشکال تکرار های متفاوت قصص قرآن و به شمار آوردن آنها در تشابهات و رد اخبار تاریخی وارد شده درباره قصص قرآن می داند (همو، ۷۳-۷۴)

۸- نتایج مقاله

الف. در تفسیر تمثیلی باید معیارهای پذیرش تفسیر در نظر شرع و عقل، قواعد کلی تفسیر، قواعد فهم و مفاهمه و تطابق با آموزه های دین و مقاصد آیه و عموم قرآن کریم رعایت شود و نباید تحمیل به قرآن و تطبیق های بدون ضابطه نسبت به آیات قرآن صورت پذیرد. اگر برخی از معارف الهی در قالب تمثیل بیان گردد به طوری که معنای ظاهری آن مراد نباشد و تنها برای عده خاصی قابل درک است؛ باهدف هدایت عمومی و فهم پذیری قرآن برای همه در تنافی است. القای سخنی که بیشتر مخاطبان حتی اهل تحقیق رابه خطای فهم و برداشت دچار کند از بلاغت والای قرآن دور است.

ب: مفسران المنار در تفسیر آیات قصص به آیات دیگر و تحلیل عقلی خود استناد می کنند. در مواردی که بامبانی فکری آن ها ناسازگار باشد و یا زمانی که به نقل تاریخی حادثه ای دسترسی پیدا نکرده اند، به تمثیل روی آورده و در برخی موارد تحقق خارجی آن را لازم نمی دانند. در حالیکه به دلیل حجیت ظواهر قرآن، نیاز تمثیل به قرینه، رعایت صفات حق، صدق، حکمت و تنزیه خداوند از کذب و باطل؛ پذیرفتن زبان تمثیل در قرآن بمعنای راه یافتن امور عاری از حقیقت و واقعیت در قرآن نخواهد بود. در حالیکه با پذیرش تمثیلی بودن برخی داستانهای قرآنی، جمع بین تمثیل و گزاره واقع نما ممکن است.

ج. حمل بر تمثیل در آیات ناظر بر معجزه با مبنای عبده - هر سخن یا کاری که به کسی نسبت داده شود که صدور آن در عرف متداول نیست این نسبت بر روش تمثیل است مگر آنکه به دلیلی این نسبت در عرف خطاب جایز شود - سازگاری ندارد. عقل گرایی افراطی مفسران المنار و پیروی آنان از عقل تجربه گرا که منشأ آن مواضع اصلاح طلبانه اجتماعی و سیاسی و رویارویی با فرهنگ غرب است و ارکان آن هماهنگی میان قرآن و یافته های تجربی، اصلاح گرایی آمیخته با نوگرایی، نفی نقل گرایی در پی تقلید گریزی دانسته شده است؛

د: تاویل های عقلی نادرست و تفسیر تمثیلی عبده به ویژه در قصه های معجزات انبیا (علیهم السلام) زمینه انحراف مفسران دیگر مبنی بر اسطوره بودن برخی قصه های قرآن را فراهم کرده است. این نظریه پیامدهایی دارد از جمله: احتمال ورود اسطوره و افسانه به مباحث دیگر قرآن از جمله قیامت، بهشت و جهنم؛ غیر قابل استدلال بودن زبان مجازی همانند زبان صریح؛ عدم حجیت قرآن در ارائه مفاهیم و معانی خود؛ انتساب سخن غیر واقع به قرآن و بی ارزشی مباحث تاریخی قرآن.

کتابشناسی

۱. قرآن
۲. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، تفسیر القرآن العظیم، بیروت: دار الکتب العلمیه. ۱۴۱۹
۳. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت: دار صادر. ۱۴۱۴.
۴. اسعدی، محمد، جریان شناسی تفسیر معتزلی، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه. ۱۳۹۶.
۵. امین، نصرت بیگم، تفسیر مخزن العرفان در علوم قرآن، بی نا. بی جا، بی تا
۶. بابایی، علی اکبر، مکاتب تفسیری، تهران: سمت، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه. ۱۳۸۱
۸. بلاغی، محمد جواد، آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن، قم: بنیاد بعثت. بی تا

۹. حسینی زیدی، ابوالقاسم، بررسی نظریه تفسیر تمثیلی در آثار مفسران معاصر، دانشگاه فردوسی مشهد. ۱۳۹۵.
۱۰. حکمت، علی اصغر، امثال قرآن. فصلی از تاریخ قرآن کریم، تهران: کتابخانه مجازی ادبیات. ۱۳۳۳
۱۱. جرجانی، عبدالقاهر بن عبدالرحمان (بی تا)، اسرار البلاغه فی علم بیان، بی تا.
۱۳. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۸). «تسنیم»، محقق علی اسلامی، چاپ هشتم. ۱۳۸۸.
۱۴. همو، قرآن در قرآن، قم: نشر اسراء. ۱۳۸۸.
۱۵. خلف الله، محمد احمد، خلیل عبد الکریم، الفن القصصی فی القرآن، لندن: سینا / الانتشار العربی، چاپ چهارم. ۱۹۹۹
۱۶. خمیس الغریب، رمضان، موازنه بین منهجی مدرسه المنار و مدرسه الامناء فی التفسیر و علوم القرآن، دارالبشیر. ۱۴۳۹
۱۷. ذهبی، محمد حسین، التفسیر والمفسرون، قاهره: مکتبه وهبه، بی تا
۱۸. رشیدرضا، محمد، تفسیر القرآن الحکیم الشهیر بتفسیر المنار، بیروت: دار المعرفه، ۱۴۱۴.
۱۹. زمخشری، محمود بن عمر، «الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الاقوال فی وجوه التاویل» مصحح مصطفی حسین احمد، چاپ سوم، بیروت: دارالکتاب العربی، ۱۴۰۷.
۲۰. ساجدی، ابوالفضل، زبان قرآن با نگاهی به چالش های کلامی تفسیر، تهران: سمت. ۱۳۹۲.
۲۱. سبحانی تبریزی، جعفر، الامثال فی القرآن الکریم، قم: موسسه امام صادق علیه السلام. ۱۴۲۰
۲۲. همو، اصالت روح از نظر قرآن. چاپ دوم. قم: مؤسسه امام صادق (ع)، ۱۳۷۷.
۲۳. صالحی، مجید، داستان آدم ابوالبشر در نگاه دانشمندان اسلامی، فصلنامه مشکوه، شماره ۸۵ و ۸۴، ۱۳۸۳.
۲۴. صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، تفسیر القرآن الکریم (صدرا)، قم: بیدار. ۱۳۶۱.
۲۵. طباطبایی، محمدحسین، ترجمه تفسیر المیزان، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۴.
۲۶. طبری، محمدبن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن. بیروت: دارالمعرفه، ۳۰ جلد. ۱۴۱۲
۲۷. طوسی، محمدبن الحسن، الامالی، محقق: موسسه البعثه، قم: دار الثقافه، ۱۴۱۴.
۲۸. طیب حسینی، سید محمود، «نقدی بر استدلال خلف الله در باب وجود قصه اسطوره ای در قرآن» قرآن شناخت، سال دوم، شماره ۱، ۱۳۸۸
۲۹. عبده، محمد بن حسن خیر الله، رساله التوحید، بیروت: دارالکتب العربی. بی تا.
۳۰. عبد القادر، محمد صالح، «التفسیر و المفسرون فی العصر الحدیث (عبد القادر)»، بیروت: دار المعرفه. ۱۴۲۴.
۳۱. عماره، محمد، الاعمال الكامله للامام الشیخ محمد عبده، دارالشروق. ۱۴۱۴
۳۲. فخر رازی، محمد بن عمر، بیروت: مکتب تحقیقی دار احیای التراث العربی. ۱۴۲۰.
۳۳. قاسمی، حمید محمد، تمثیلات قرآنی و ویژگیها اهداف و آثار تربیتی آن، قم: سازمان اوقاف و امور خیریه اسوه. ۱۳۸۲.
۳۴. مجاهد بن جبر، «تفسیر مجاهد»، تحقیق: عبد الرحمن الطاهر بن محمد السورتی، اسلام آباد، مجمع البحوث الاسلامیه. بی تا.
۳۵. معارف، مجید، فاطمه تقویان، جایگاه تمثیل و نماد در داستان های قرآنی؛ بررسی و نقد نظریه راهیابی خیال در آن، پژوهشنامه قرآن و حدیث، دوره ۱۲، شماره ۲۴، ۱۳۹۸.
۳۶. معرفت، محمد هادی، تفسیر الأثری الجامع، قم: موسسه فرهنگی انتشاراتی التمهید. ۱۳۸۷
۳۷. همو، نقد شبهات پیرامون قرآن کریم، مترجمان حسن حکیم باشی، قم: تمهید. ۱۳۸۵
۳۸. همو، تفسیر و مفسران، قم: موسسه فرهنگی التمهید. ۱۳۷۹

۳۹. معین، محمد، فرهنگ فارسی، تهران: فرهنگ ماهرخ.

۱۳۸۲

۴۰. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار استاد شهید مطهری،

قم: صدرا، ۱۳۷۲.

۴۱. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب

الاسلامیه، ۱۳۷۱.

۴۲. نصیری، علی، قرآن و زبان نمادین، مجله معرفت،

شماره ۳۵، ۱۳۷۹.

۴۳. نقیب زاده، محمد، قصص قرآن درآئینه واقع نمایی،

معرفت، شماره ۱۰۷، ۱۳۸۵.

مقاله علمی – پژوهشی

نقش زنان در رشد معنوی همسر با الگوگیری از واقعه کربلا

غریبه مغیفی پور

چکیده

هدف خلقت، رشد معنوی انسان و رسالت انبیاء نیز برای تحقق این هدف است. در واقعه کربلا زنان بزرگوار، شجاع و فداکاری حضور داشتند که در حمایت معنوی از همسران و مردان خود نقشی بی بدیل ایفا کردند از جمله آنان، حضرت زینب کبری س، حضرت رباب همسر امام حسین ع، ام وهب، ام خلف، و همسر زهیر و...؛ زنان حاضر در واقعه کربلا الگویی روشن از یک زن مسلمان موفق و مؤثر بر رشد معنوی همسران و مردان خود بوده که در تمام عرصه ها و صحنه های سخت و وظایف مهم خود را به بهترین شکل ممکن به انجام رسانده و الگویی مناسب برای زنان امروز ما هستند، از مهمترین نقشهای یک زن مؤمن، متقی و مسلمان ایجاد امید و آرامش قلبی، تشجیع و ترغیب همسران برای دفاع از کیان اسلام، کمک در جهت رشد معنوی و اعتلا روحی همسران (مردان) است. در این تحقیق به بررسی نقش زنان در رشد معنوی همسر با الگوگیری از واقعه کربلا پرداخته شده است. روش تحقیق در این پژوهش به صورت نقلی، پردازش و گردآوری اطلاعات کتابخانه ای با رویکرد تحلیلی – توصیفی است. یک سوال اساسی مطرح است، زنان چگونه می توانند در رشد معنوی همسران خود تأثیر بگذارند؟ باید گفت نمونه های تاریخی فراوانی وجود دارد که بیانگر تاثیر واقعی و موثر زنان بر رشد و تعالی همسران (مردان) بوده است. نمود واقعی و عینی این مهم، در واقعه کربلا به وقوع پیوسته است، زنان امروزی می توانند با الگوگیری از آن واقعه تاریخی در رشد و اعتلای همسران خود مؤثر بوده و آنها را ترغیب به دفاع از کیان اسلامی و حفظ دین و دفاع از ولایت نمایند.

واژگان کلیدی: زن، رشد معنوی، همسر، الگو، واقعه کربلا

مقالات برگزیده

همایش

مقدمه

روش تفسیر اجتهادی جامع یکی از مناسب‌ترین روش‌های تفسیری برای کشف مراد استعمالی و جدی خداوند متعال در قرآن کریم است زیرا در این روش مفسر با بهره‌گیری از تمام منابع و ابزارهای لازم برای رسیدن به مفاهیم آیات استفاده می‌کند. در این روش تفسیری، عقل با ابعاد گوناگون خود از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است

مقدمه

یکی از مسائل مهمی که دین اسلام به آن اهتمام ویژه‌ای دارد نحوه مشارکت زنان در صحنه‌های اجتماعی است، زنان به عنوان عضو مؤثر در تحولات اجتماعی همواره با فداکار و ایثارگری و شهامت، در پیروزی مسلمانان در عرصه‌های مهم مبارزاتی و جهاد نقش بسزایی داشته‌اند. بانوان علاوه بر وجوه مبارزاتی، در عرصه‌های چون علم و تقوا، حضور با شکوه در عرصه فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی، نقش چشمگیری دارند. زنان به عنوان عامل مثبت و مؤثر در رشد معنوی همسران خود همواره نشان داده‌اند که نقشی بی‌بدیل به آنها سپرده شده است، زنان حاضر در واقعه کربلا نمونه‌الگوی کامل برای زنان مسلمان هستند که می‌توانند با الگوگیری از عملکرد آنها در رشد معنوی همسر و مردان خود تاثیر مثبت گذاشته و حرکت آنها را در مسیر صحیح هموار کنند. هدف اصلی این تحقیق، تشریح چگونگی تأثیر زنان بر رشد معنوی همسران خود با الگوگیری از واقعه کربلا است. زن می‌تواند با پشتیبانی معنوی در تقویت روحیه حق‌طلبی و ایثار و قوی شدن روحیه مرد تأثیر بی‌بدیلی ایفا کند، آنان را در برابر سختی‌های جهاد تجهیز کنند که بتوانند در میدان‌های سخت مبارزات گوناگون حضور فعال داشته باشند. بنابراین پرداختن به این مسئله امری لازم و ضروری است. برای تحقق بخشیدن به این هدف بزرگ

لازم است که زنان امروزی راهکارهای عملی را در رشد معنوی خود برای حضور قوی همسرانشان در همه صحنه‌ها و پشتیبانی از آرمان‌های عزیز انقلاب و دفاع از ولایت دنبال نمایند، چرا که این مسئله در اسلام از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. تا آنجا که می‌توان گفت نقش زنان در آماده‌سازی همسران و حضور در صحنه حساس جهاد متبلور از مرور واقعه کربلا است.

پیشینه تحقیق

۱- محسن کربلایی نظر، «زن و بازیابی هویت حقیقی»؛ در این تحقیق نظر جمعی از محققین است که در آن به پشتوانه حرکت مردان در انقلاب و انگیزه برای حضور زنان در جنگ تحمیلی اشاره شده است.

۲- کتاب «فروغ جاودانه»، توسط جمعی از نویسندگان تألیف شده و نگاهی به زندگانی حضرت فاطمه زهرا «سلام الله علیها» اشاره دارد. در تحقیق پیش رو با روش تحلیلی و نقلی و با واکاوی تاریخ واقعه کربلا به بیان نقش زنان حاضر در آن واقعه مهم تاریخ ساز و میزان تاثیر گذاری آنان (که از مومن‌ترین و با بصیرت‌ترین زنان عصر خود بودند) بر رشد معنوی همسرانشان پرداخته شده است. تا بتوان به عنوان زنان الگو برای زنان عصر کنونی معرفی کرد.

۱- لاله مرادی، «نقش زن در تعالی همسر از دیدگاه قرآن و روایات»؛ در این تحقیق به تبیین جایگاه ارزشمند زن در نظام خانواده به ویژه نقش همسری وی در راستای ارتقای سطح مادی و معنوی شوهر در زندگی پرداخته شده است. در تحقیق پیش رو با روش تحلیلی و نقلی و با واکاوی تاریخ واقعه کربلا به بیان نقش زنان حاضر در آن واقعه مهم تاریخ ساز و میزان تاثیر گذاری آنان (که از مومن‌ترین و با بصیرت‌ترین زنان عصر خود بودند) بر

رشد معنوی همسرانشان پرداخته شده است. تا بتوان به عنوان زنان الگو برای زنان عصر کنونی معرفی کرد.

۲- طیبه برزگر نژاد، «رشد از منظر قرآن کریم»؛ در این تحقیق به بررسی مفهوم رشد، عوامل، آثار و موانع انواع رشد انسان (جسمی، معنوی) از دیدگاه قرآن می‌پردازد؛ در تحقیق پیش رو با روش تحلیلی و نقلی و با واکاوی تاریخ واقعه کربلا به بیان نقش زنان حاضر در آن واقعه مهم تاریخ ساز و میزان تاثیر گذاری آنان (که از مومن ترین و با بصیرت ترین زنان عصر خود بودند) بر رشد معنوی همسرانشان پرداخته شده است. تا بتوان به عنوان زنان الگو برای زنان عصر کنونی معرفی کرد.

۱- سیده طاهره موسوی، «نقش زن در موفقیت شوهر»؛ در این تحقیق به بیان خلاقیت زنان در زندگی مانند محبت، برقرار آرامش اشاره دارد. در تحقیق پیش رو با روش تحلیلی و نقلی و با واکاوی تاریخ واقعه کربلا به بیان نقش زنان حاضر در آن واقعه مهم تاریخ ساز و میزان تاثیر گذاری آنان (که از مومن ترین و با بصیرت ترین زنان عصر خود بودند) بر رشد معنوی همسرانشان پرداخته شده است. تا بتوان به عنوان زنان الگو برای زنان عصر کنونی معرفی کرد.

۲- اذر کریمی، «تجلی عشق و ایمان زنان مسلمان در حماسه کربلا»؛ در این تحقیق به بیان نقش زنان در تجلی جهانی شدن ماندگار حادثه کربلا از نظر تقویت روحی، صبر و پرستاری اشاره دارد. در تحقیق پیش رو با روش تحلیلی و نقلی و با واکاوی تاریخ واقعه کربلا به بیان نقش زنان حاضر در آن واقعه مهم تاریخ ساز و میزان تاثیر گذاری آنان (که از مومن ترین و با بصیرت ترین زنان عصر خود بودند) بر رشد معنوی همسرانشان پرداخته شده است. تا بتوان به عنوان زنان الگو برای زنان عصر کنونی معرفی کرد.

۳- محسن قاسم‌پور «مبانی و شاخص‌های رشد معنوی انسان در قرآن»؛ در این تحقیق به معرفی شاخص‌های رشد معنوی که عبارت است از خردورزی، ایمان، شرح صدر، اخلاص و اعتدال، می‌پردازد. در تحقیق پیش رو با روش تحلیلی و نقلی و با واکاوی تاریخ واقعه کربلا به بیان نقش زنان حاضر در آن واقعه مهم تاریخ ساز و میزان تاثیر گذاری آنان (که از مومن ترین و با بصیرت ترین زنان عصر خود بودند) بر رشد معنوی همسرانشان پرداخته شده است. تا بتوان به عنوان زنان الگو برای زنان عصر کنونی معرفی کرد.

۱- مفهوم شناسی

بیان مفاهیم کلیدی مسئله پژوهشی از بایسته‌های یک تحقیق است. از این رو مفاهیم زن، همسر، الگو، رشد، معنویت و رشد معنای به شرح ذیل بررسی شده است.

۱-۱- مفهوم واژه زن

زن در لغت یعنی مادینه انسان، بشر ماده^۲ مقابل مرد،^۳ همسر مرد،^۴.

در اصطلاح: یک انسان بالغ ماده است. دختری که دوران بلوغ و نوجوانی خود را تمام کرده که پس از ۱۸ سالگی زن می‌گویند.^۵

۱-۲- مفهوم واژه همسر

همسر در لغت: به معنای شریک زندگی، هر یک از زن و شوهر، هم سخن،^۶ رفیق راه، همسری، برابری، مساوات، زناشویی و ازدواج.^۷

^۲ دهخدا، لغت نامه، ج ۶، ص ۱۱۳۱.

^۳ ابن منظور، لسان العرب، ج ۴، ص ۱۲۰۰.

^۴ معین، فرهنگ نامه، ج ۱، ص ۱۵۱.

^۵ دی آنجلس، رازهای درباره زنان، ص ۷۰.

^۶ دهخدا، لغت نامه، جلد ۱۶، ص ۱۴۰۲.

^۷ معین، فرهنگ نامه، ج ۲، ص ۲۰۱۳.

در اصطلاح: دو همراه، دو شخص هستند که جدایی از نیت حرکتشان و یا مقصدشان، دارای راه مشترکی هستند یعنی راه هردوی آنها یکی است.^۸

۱-۳ مفهوم واژه الگو

الگو در لغت: به معنای طرح، نمونه است.^۹

در اصطلاح: به معنای تاسی کردن، یعنی فلانی را الگوی خود می بیند و به او اقتدا می نماید و حالات خود را همانند وی می نماید. بنابراین الگوگیری، یعنی ملاک قرار دادن یک شخص یا رفتار او به عنوان الگو و نمونه ای برای عمل کردن.^{۱۰}

۱-۴ مفهوم واژه رشد

رشد در لغت: به معنای تمیز نیک و بد، استطاعت بر راه حق و پایداری در آن، رشد کردن، نمو کردن، هدایت شده است^{۱۱} و در شرع هم عبارت است از سلوک راه راست یعنی صلاح راه دین و اصلاح مال^{۱۲} همچنین از نظر اصطلاحی: در قرآن به تمام حوزه های شناخت، عواطف و رفتار انسانی، رشد گفته می شود و انسان را رشد یافته، انسانی است که دارای کمال عقلی و جهت گیری الهی در عواطف و تبعیت از دین خدا در سلوک و رفتار باشد.^{۱۳}

۱-۵ مفهوم واژه معنوی

معنوی در لغت: به معنای امور باطنی، حقیقی، مقابل امور مادی، ظاهری، صوری، مقامات معنوی درجات عالم باطن، مقامات عرفانی.^{۱۴}

در اصطلاح: معنویت یعنی قابلیت و گرایش که برای هر فرد فطری و منحصر به فرد می باشد و این گرایش معنوی افراد به سوی معرفت عشق، معنا، آرامش، تعالی، پیوند، شخصیت، خوبی، و یکپارچگی سوق می دهد.^{۱۵}

۱-۶-۱ تعریف رشد معنوی

فرایند یا حالتی درونی که فرد نسبت به امور معنوی و ماورایی نزدیکی و قرابت سبک می کند، به طوری که ایده ها و آداب غلط را خود ریشه کن می نماید.^{۱۶}

۱-۷-۱- اهمیت رشد معنوی

هدف خلقت، رشد معنوی انسان و رسالت انبیاء نیز برای تحقق این هدف است. "رشد" در لغت به معنای هدایت شدن و در قرآن و حدیث به دو معنای "رشد عقلی در زمینه اداره امور مالی" و "رشد معنوی" است. از آنجایی که آدمی خواهان سعادت دنیا و آخرت است، لازم است ابزار سعادت خود را شناسایی کند تا در پرتو آن به سعادت برسد؛ این ابزار همان رشد معنوی است. داشتن خاطری آرام و ذهنی آسوده آرزوی هر انسانی است. بسیاری از تلاش های بشریت نیز برای رسیدن به این هدف است. در آموزه های دینی، رسیدن به این هدف تنها در گرو رشد معنوی است؛ برخلاف بسیاری از مکاتب مادی که رسیدن به آرامش را در گرو رسیدن به ثروت بیشتر و مقام بالاتر و... می دانند، اما وجود اضطراب فراوان و بیماری های روانی در افرادی که به این ثروت ها و زیبایی هایی ظاهری رسیده اند، نشانگر بی اساس بودن نظرات مادی گراهاست؛ بنابراین راه حل درست برای داشتن آرامش واقعی همان رشد معنوی است. رشد معنوی با بی اهمیت شمردن مسائل دنیایی (که بخش اعظم اضطراب افراد به سبب

^{۱۵} دایروین، برای هر مشکلی راه حلی معنوی وجود دارد،

ص ۴۶.

^{۱۶} همان، ص ۵۹.

^۸ خدامیان آرانی، همسر دوست داشتنی، ص ۲۵.

^۹ دهخدا، لغت نامه، ج ۵، ص ۱۰۲.

^{۱۰} گیاشی، کرمانی، اسوه حسنه، ص ۵۴.

^{۱۱} دهخدا، لغت نامه، ج ۴، ص ۱۲۴۵.

^{۱۲} معین، فرهنگ نامه، ج ۱، ص ۵۲۰.

^{۱۳} مطلق، روانشناسی رشد، ص ۳۱.

^{۱۴} دهخدا، لغت نامه، ج ۴.

توجه به این امور کم‌اهمیت دنیاست که افراد اهمیت زیادی به آنها داده‌اند) و تعیین هدف درست برای انسان (خدایپرستی) عامل مهمی در ایجاد آرامش آدمی است.

۲- انواع رشد معنوی

۲-۱- دل نبستن به هنگام داشتن ثروت و زیبایی‌های

دنیا

بخش دیگر مسائل دنیا، زیبایی‌های ظاهری آن است که موقت و شایسته دل بستن نیست؛ امام علی (ع) در این مورد می‌فرماید: «...مَثَلُ الدُّنْيَا مَثَلُ الْحَيَّةِ لَيْنٌ مَسُّهَا قَاتِلٌ سَمُّهَا فَأَعْرِضْ عَمَّا يُعْجِبُكَ فِيهَا لِقَلَّهٗ مَا يَصْحَبُكَ مِنْهَا...» مثل دنیا مانند مار است که پوستی نرم و زهری کشنده دارد، بنابراین از جاذبه‌های فریبنده آن روی گردان، زیرا زمانی کوتاه در آن خواهی ماند...»^{۱۷}؛ بنابراین رشد معنوی موجب تعادل در رفتار می‌شود تا به هنگام داشتن نعمت‌ها مغرور و به هنگام سختی‌ها سرخورده نشود.

۲-۲- رفتار درست و شایسته با دیگران

۱- عدم آزار دیگران

انسان خود با رفتار خود می‌تواند منشأ آزار دیگران شود. انسان رشد یافته در بستر تعالیم دینی با اتکا به این سخن امام علی (ع) که می‌فرماید: «يَا بُنَيَّ اجْعَلْ نَفْسَكَ مِيزَانًا فِيمَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ غَيْرِكَ فَأَحِبِّ لِغَيْرِكَ مَا تُحِبُّ لِنَفْسِكَ وَ اَكْرَهُ لَهٗ مَا تَكْرَهُ لَهَا وَ...» نفس خود را میزان بین خود و دیگران قرار ده، پس آنچه برای خود دوست داری برای دیگران هم دوست بدار و آنچه برای خود نمی‌پسندی برای دیگران هم مپسند...»^{۱۸} بدیهی است این شیوه رفتاری با دیگران موجب افزایش صمیمیت است؛ اما

رفتار ناشایست با دیگران، واکنش آنها را در پی دارد و در نتیجه موجب افزایش دشمنی‌ها است.

۲- خوبی در برابر بدی دیگران

گاهی دیگران با رفتار ناشایست خود موجبات آزار انسان را فراهم می‌سازند. امام علی (ع) در مورد نحوه رفتار انسان متقی با این‌گونه افراد می‌فرماید: «يُعْفُو عَمَّنْ ظَلَمَهُ وَ يُعْطِي مَنْ حَرَمَهُ؛ ستمکار خود را عفو می‌کند و به آنکه محرومش ساخته می‌بخشد»^{۱۹} بخشش و فراتر از آن خوبی در مقابل بدی، موجب اصلاح خاطی و پشیمانی او از عمل خود است، اما انتقام موجب لجاجت و برخورد متقابل او در نتیجه افزودن گناهان است.

۲-۳- ارتباط با خالق و کسب آرامش و امنیت در پرتو

آن

در تعالیم دینی بر وجود خالق و وجوب ارتباط با او توجه فراوانی شده است. خداوند می‌فرماید: «أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ؛ آگاه باشید، تنها با یاد خدا دل‌ها آرامش می‌یابد!»^{۲۰} بدیهی است توجه به وجود خدا اثری شگرف در آرامش آدمی دارد؛ ولی عدم اعتقاد به وجود خدا، مایه اضطراب، عامل پوچی و افسردگی است.

۳- عوامل رشد معنوی

۱- تفکر

گام اول برای رسیدن به رشد معنوی، «تفکر» است؛ تفکر نوعی عبادت است. امام علی (ع) می‌فرماید: «لَا عِبَادَةَ كَالْتَفَكُّرِ فِي صَنَعَةِ اللَّهِ؛ هیچ عبادتی مانند اندیشیدن در صنع خدای عزوجل نیست»

^{۱۹} - نهج البلاغه صبحی صالح، خطبه ۱۹۳، ۳۰۵.

^{۲۰} - سوره رعد/۲۸.

^{۲۱} - طوسی، ۱۴۱۴ ق؛ مالی (للطوسی) محقق/مصحح:

موسسه دارالبعثه، قم: دارالثقوه، ص ۱۴۶.

^{۱۷} - نهج البلاغه صبحی صالح، نامه ۶۱، ۴۵۸.

^{۱۸} - همان، نامه ۳۱.

۲- ایمان

ایمان، "جایگزین شدن اعتقاد در قلب است، شخص با ایمان به کسی که به‌درستی، راستی و پاکی وی اعتقاد پیدا کرده، امنیت می‌دهد؛ خداوند در مورد ایمان می‌فرماید: «وَ إِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَ لِيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ» و هنگامی که بندگان من از تو درباره من سؤال کنند، (بگو): من نزدیکم! دعای دعا کننده را به هنگامی که مرا می‌خواند، پاسخ می‌گویم! پس باید دعوت مرا بپذیرند و به من ایمان بیاورند تا راه یابند (و به مقصد برسند)»^{۲۲}

۳- ترک زشتی‌ها

نقش زشتی در کند کردن سرعت رشد معنوی بارز است؛ در این مورد امام صادق (ع) می‌فرماید: «إِذَا أَذْنَبَ الرَّجُلُ خَرَجَ فِي قَلْبِهِ نُكْتَةٌ سَوْدَاءٌ فَإِنْ تَابَ انْمَحَتْ وَ إِنْ زَادَ زَادَتْ حَتَّى تَغْلِبَ عَلَى قَلْبِهِ فَلَا يُفْلِحُ بَعْدَهَا أَبَدًا» هنگامی که انسان گناه می‌کند، نقطه سیاهی در قلب او پیدا می‌شود، اگر توبه کند محو می‌شود و اگر بر گناه بی‌افزاید زیادتر می‌شود تا تمام قلبش را فرا می‌گیرد و بعد از آن هرگز روی رستگاری را نخواهد دید»^{۲۳}

۴- انجام خوبی‌ها

خوبی‌ها، افزایش سرعت رشد معنوی است، پیامبر اکرم (ص) در رابطه با نماز می‌فرماید: «مَثَلُ الصَّلَاةِ مَثَلُ عَمُودِ الْفُسْطَاطِ إِذَا ثَبَتَ الْعَمُودُ ثَبَتَتِ الْأُتُنَابُ وَ الْأُوتَادُ وَ الْغِشَاءُ وَ إِذَا انْكَسَرَ الْعَمُودُ لَمْ يَنْفَعْ وَتِدٌ وَ لَا طُنْبٌ وَ لَا غِشَاءٌ» مثل نماز همچون ستون خیمه است که هر گاه ستون پا برجا و ثابت باشد، طناب‌ها، میخ‌ها و پرده خیمه نیز بر پا و

استوار خواهد بود و هرگاه آن ستون شکست، دیگر نه میخ و نه طناب و نه پرده خیمه، هیچ‌کدام فایده ندارد»^{۲۴}

۴- موانع رشد معنوی

۱- جهل و نادانی

از جمله موانع رشد معنوی، جهل است. امام علی (ع) می‌فرماید: «... الجهل يغوي و يردى: ... جهل گمراه می‌کند و هلاک می‌گرداند»^{۲۵} جاهل، نیروی تعقل خود را به‌کار نمی‌برد تا با مشاهده خلقت جهان و... به وجود پروردگاری یکتا پی‌برد؛ به همین سبب به انواع گناهان آلوده می‌شود.

۲- کفرورزی

علت دیگر در عدم رشد معنوی، کفرورزی است. خداوند در این باره می‌فرماید: «... لَكِنَّ اللَّهَ حَبِيبٌ إِلَيْكُمْ الْإِيمَانَ وَ زَيْنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ وَ كَرَهُ إِلَيْكُمْ الْكُفْرَ وَ الْفُسُوقَ وَ الْعِصْيَانَ أُولَئِكَ هُمُ الرَّاشِدُونَ»... ولی خداوند ایمان را محبوب شما قرار داده و آن را در دل‌هایتان زینت بخشیده و (به‌عکس) کفر، فسق و گناه را منفورتان قرار داده است؛ کسانی که دارای این صفاتند، هدایت یافتگانند!»^{۲۶}

۳- پیروی از شهویات

مانع دیگر رشد معنوی، پیروی از شهویات است. خداوند در قرآن می‌فرماید: «فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضَاعُوا الصَّلَاةَ وَ اتَّبَعُوا الشَّهَوَاتِ فَسُوفَ يَلْقَوْنَ عَذَابًا» اما پس از آنان، فرزندان ناشایسته‌ای روی کار آمدند که نماز را تباه

۲۴- ابن‌بابویه، ۱۴۱۳ ق؛ من لایحضره الفقیه؛ ۱: ۲۱۱، ح ۶۳۹.

۲۵- تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ ق؛ غررالحکم و دررالکلم؛ ۱۲۵، ح ۲۱۷۳.

۲۶- سوره حجرات/۷.

۲۲- سوره بقره/۱۸۶.

۲۳- کلینی، الکافی، ۱۴۰۷ ق، ۲: ۲۷.

کردند و از شهوات پیروی نمودند؛ و به زودی (مجازات) گمراهی خود را خواهند دید!»^{۲۷}

۴- ضایع کردن نماز

ضایع کردن نماز مانع رشد معنوی است؛ " کسی که نماز می خواند ولی بدون شرایط آن یا با تأخیر این کار را می کند، چنین کسی نماز را ضایع کرده و آن را سبک شمرده است"^{۲۸}

۵- تکبر

مانع دیگر در رشد معنوی، تکبر است. خداوند در قرآن در مورد تکبر می فرماید: «سَأَصْرِفُ عَنْ آيَاتِيَ الَّذِينَ يَتَكَبَّرُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَإِنْ يَرَوْا كُلَّ آيَةٍ لَا يُؤْمِنُوا بِهَا وَإِنْ يَرَوْا سَبِيلَ الرُّشْدِ لَا يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا وَإِنْ يَرَوْا سَبِيلَ الْعِغْيِ يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا ذَلِكَ»^{۲۹} به زودی کسانی را که در روی زمین به ناحق تکبر می ورزند، از (ایمان به) آیات خود، منصرف می سازم! آنها چنانند که اگر هر آیه و نشانه ای را ببینند به آن ایمان نمی آورند؛ اگر راه هدایت را ببینند، آن را راه خود انتخاب نمی کنند؛ اگر طریق گمراهی را ببینند، آن راه خود انتخاب می کنند!»

۵- نقش زنان در حادثه کربلا

زنان در ماجرای کربلا نقش مثبت و مهمی داشتند که در انجا به آن پرداخته می شود. مباحث قابل طرح در مورد حادثه عاشورا، نقش زنان در این واقعه است. «تاریخ کربلا، یک تاریخ و حادثه مذکور - مؤنث است. حادثه ای است که مرد و زن، هر دو، در آن نقش دارند؛ ولی مرد، در مدار خودش و زن، در مدار خودش»^{۳۰}

^{۲۷} - سوره مریم/۵۹.

^{۲۸} - قرائتی، ۱۳۸۸؛ تفسیر نور؛ تهران: مرکز فرهنگی

درس هایی از قرآن.

^{۲۹} - سوره اعراف/۱۴۶.

^{۳۰} - مطهری، حماسه حسینی، ج ۲۶ ص ۱۹۲.

از جمله موضوعاتی که شایسته بررسی و تحلیل در شهادت نامه امام حسین(ع) است، نقش زنان در حادثه کربلاست. حضور و نقش زنان در حادثه کربلا، از این منظر، شایسته بررسی و تحلیل است که عاشورا نمایشی عینی از آموزه های اسلامی در دشوارترین شرایط است و در ضمن آن می توان از توانمندی، نقش و ابعاد وجودی زن آگاه شد. با تحلیل رفتار و گفتار زنان عاشورایی، می توان نقش زنان را در حادثه کربلا، بدین ترتیب بیان نمود:

۱. پیام رسانی

خطبه های زینب علیهاالسلام، ام کلثوم و فاطمه بنت الحسین و گفتگوهای آنان با مردم در مسیر بازگشت، و نیز روایت وقایع کربلا توسط زنان، در زمره نقش پیام رسانی آنان، تفسیر می شود.

۲. مشارکت در نبرد

در حادثه کربلا، زنانی در نبرد حضور داشته اند که گاه بر دشمن آسیب رسانده اند و گاه توسط دشمن، آسیب دیده یا به شهادت رسیده اند. بانوی شهید ام و هب همسر عبد الله بن عمر کلبی، دختر عبد الله بن عقیف، زنی از طایفه بکر بن وائل و بانوی شهید اسماء همسر مختار، از این دسته زنان اند.

۳. روحیه بخشی

در حادثه کربلا مادران، خواهران و همسرانی را می بینیم که با تشویق مردان خود و دلداری دادن به آنها، آنان را به نبرد تشویق کرده و یا آنان را به میدان کارزار فرستاده اند. از جمله این زنان، ذلهم همسر زهیر، دختر عبد الله بن عقیف و نیز مادر عمرو بن جناده را می توان نام برد.

۴. توبیخ و سرزنش ستمکاران

در تاریخ کربلا، زنانی هستند که مردانشان را - که در جبهه تاریکی و ظلم بوده اند - مورد توبیخ و سرزنش قرار داده و از رفتار آنان ابراز تنفر و انزجار کرده اند و یا

هرگز روی خوش به آن مردان، نشان نداده اند. مرجانه مادر ابن زیاد، همسر خولی، هند همسر یزید، عاتکه دختر یزید، امّ عبد الله همسر مالک بن نُسَیر، اسماء همسر ولید بن عُتبه (والی مدینه) و نوار همسر یا خواهر کعب (قاتل بُریر)، از جمله این زنان اند.

۵. پناه دادن و یاری دادن به یاران امام حسین(ع)

پیش از وقوع حادثه کربلا و پس از آن، در تاریخ، نام زنانی می درخشد که با حمایت و پناه دادن، جبهه حسینیان را تقویت کرده اند، زنانی مانند: طُوعه که به مسلم پناه داد و ماریه از طایفه عبد القیس که خانه اش محلّ تجمّع و گفتگوی طرفداران امام حسین(ع) در بصره بود و زنی که دو کودک از اهل بیت امام(ع) را پناه داد.

۶. مدیریت

نقش زینب علیهاالسلام در حادثه کربلا بویژه پس از ظهر عاشورا، نماد یک مدیریت موفق در شرایط بسیار بحرانی است. اوست که با درایت و تدبیر عالی خود، کاروان آسیب دیده و مصیبت زده و بی خانمان را با عزّت، شکیبایی و بردباری، مدیریت می کند تا به مدینه می رساند. شاید سخن نقل شده از امام زین العابدین(ع) در باره عمّه اش که: «تو به لطف خدا، عالمی هستی که از دیگران دانش نیاموخته ای، و فهمیده ای هستی که لازم نیست دیگران به تو بفهمانند»^{۳۱} نشان قدردانی ایشان در برابر این مدیریت افتخارآمیز باشد.

۷. عمق بخشیدن به بُعد عاطفی و اندوهبار کربلا

برگزاری مجالس سوگواری پس از حادثه عاشورا توسط زنان و نیز به سوگ نشستن و مرثیه خواندن را می توان یکی از عوامل ماندگاری عاشورا در خاطره ها و یادها بر شمرد.

آنچه در باره امّ البنین، ربّاب، امّ لقمان دختر عقیل، زنان بنی هاشم، زنان خاندان یزید و معاویه، زنان اهل کوفه و زنان مدینه در تاریخ می خوانیم، با این بیان قابل تفسیر و تحلیل است.

نکته جالب توجه در باره واقعه کربلا آن است که گرچه مردان در دو جبهه نور و ظلمت، حضور داشته و در هر دو جبهه نقش آفریده اند، لیکن زنان عموماً در جبهه نور، نقش مثبت ایفا کرده اند و به نقطه تاریکی در گزارش های مربوط به زنان بر نمی خوریم. این دریافت می تواند در نقد پاره ای از دیدگاه های منفی در باب زنان که آنان را منشأ همه شرور و فتنه ها می دانند، به کار گرفته شود. در واقعه کربلا بانوانی گرامی حضور داشته اند اکنون با اشاره و اجمال، به عملکرد این بانوان می پردازیم (ابتدا زنان منسوب به اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سپس دیگر زنان، با ترتیب الفبایی):

۱. امّ البنین

فاطمه کلابی، مادر چهار شیرمرد از فرزندان امیر مؤمنان(ع)، یعنی: عباس و سه برادر دیگرش و مشهور به «امّ البنین» است. در مقاتل الطالبیین آمده است: امّ البنین - که مادر چهار برادر کشته شده بود - به بقیع می رفت و در آن جا، اندوهگین ترین و سوزناک ترین مرثیه سرایی ها را برای پسرانش انجام می داد. مردم، نزد او گرد می آمدند و به آن مرثیه ها گوش فرا می دادند.

۳۱- محمدی ری شهری، دانشنامه امام حسین علیه السلام بر پایه قرآن، حدیث و تاریخ، ترجمه مهدی مهر ریزی، ج ۸ ص ۱۱۹ (بخش نهم / فصل ششم: سخنرانی زینب علیهاالسلام در میان کوفیان).

مروان هم از جمله کسانی بود که به بقیع می آمد. او به مرثیه اُمّ البنین، گوش می داد و می گریست.^{۳۲}

۲. اُمّ سلمه

اُمّ سلمه، همسر بزرگوار پیامبر صلی الله علیه و آله که رابطه عاطفی عمیقی با اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله داشت، در قیام امام حسین(ع)، رازدار قیام و شهادت ایشان بود. پیامبر صلی الله علیه و آله قطعه ای از خاک کربلا را به وی داده بود و خبر داده بود که هر گاه این تربت تبدیل به خون شد، حسین شهید شده است.^{۳۳}

اُمّ سلمه قبل از حرکت، سخنانی با امام(ع) داشت^{۳۴} و روز عاشورا، از طریق دیدن پیامبر صلی الله علیه و آله در خواب و نیز خون شدن خاکی از کربلا که در نزدش بود، از شهادت امام(ع) آگاهی یافت. او از اولین به سوگ نشستگان برای سالار شهیدان است.^{۳۵}

۳۲ - محمدی ری شهری، دانشنامه امام حسین علیه السلام بر پایه قرآن، حدیث و تاریخ، ترجمه مهدی مهر ریزی، ج ۸ (بخش نهم / فصل ششم : سخنرانی زینب علیها السلام در میان کوفیان) . ص ۲۴۶ .

۳۳ - همان، ج ۳ ص ۱۹۱ (بخش ششم / فصل دوم / خبر دادن به امّ سلمه از شهادت او) .

۳۴ - محمدی ری شهری، دانشنامه امام حسین

علیه السلام بر پایه قرآن، حدیث و تاریخ، ترجمه مهدی مهر ریزی، ج ۴ ص ۴۱۳ (بخش هفتم / فصل ششم : مخالفان رفتن امام علیه السلام به سمت عراق / اُمّ سلمه) .

۳۵ - همان، ج ۳ ص ۲۱۱ (بخش ششم / فصل دوم / نشان داده شدن خاکی که خون او در آن جا می ریزد، به پیامبر صلی الله علیه و آله) و ج ۷ ص ۳۳۱ (بخش نهم / فصل دوم / رؤیای اُمّ سلمه) .

۳. اُمّ کلثوم، دختر امام علی(ع)

در بسیاری از وقایع حماسه کربلا و پس از آن، نام اُمّ کلثوم آمده است.^{۳۶} در باره این که اُمّ کلثوم حاضر در واقعه کربلا، همان زینب علیها السلام است یا دختر دیگر امام علی(ع) و فاطمه علیها السلام، یا دختر امیر مؤمنان(ع) از غیر فاطمه علیها السلام، نظر قاطعی نمی توان ابراز کرد.

۴. رباب، همسر امام حسین(ع)

رباب، همسر باوفای امام حسین(ع) و مادر سکینه و عبد الله بن الحسین (کودکی که در آغوش امام(ع) به شهادت رسید) است. رباب را زنی زیبا، خردمند، بافضیلت و شاعر گفته اند و او که شاهد شهادت شوهر، فرزند و دیگر نزدیکان خویش بود، تنها یک سال پس از واقعه عاشورا زنده بود و در این مدت، زیر هیچ سایه ای نرفت و برخی گفته اند که در این مدت، بر سر مزار امام(ع) به سوگ نشست. در نقلی آمده که در جواب خواستگاراناش گفت: نمی خواهم پس از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، پدرشوهری برگزینم. به خدا سوگند، پس از تو با هیچ کس دیگری ازدواج نخواهم کرد تا آن که میان شن و گل، مدفون و ناپیدا شوم.^{۳۷}

۵. رقیه، دختر امام حسین(ع)

در باره وی، مقاله عالمانه ای در همین دانش نامه آمده است.^{۳۸}

۳۶ - همان، ج ۶ ص ۴۵ (بخش هشتم / فصل یکم / حال زینب علیها السلام در شب عاشورا)

۳۷ - همان، ج ۸ ص ۲۱۳ (بخش نهم / فصل ششم / اسیران زن بنی هاشم / رباب، همسر امام حسین علیه السلام) .

۳۸ - همان، ج ۱ ص ۳۸۴ (پژوهشی در باره انتساب رقیه به امام حسین علیه السلام) .

۶. زنان بنی عقیل

دختران عقیل - که شهیدان گران قدری از بنی عقیل را در کوفه و کربلا تقدیم کرده بودند - مرثیه تکان دهنده ای هنگام بازگشت اسیران اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله به مدینه داشتند. در الإرشاد مفید، آمده است:

أمّ لقمان، دختر عقیل بن ابی طالب، وقتی خبر شهادت امام حسین(ع) را شنید، ماتم زده بیرون آمد و خواهانش: أمّ هانی، اسماء، رمله و زینب، دختران عقیل بن ابی طالب - که رحمت خدا بر آنان باد - با او بودند. او برای کشتگان طف می گریست و می گفت:

به پیامبر صلی الله علیه و آله چه خواهید گفت، اگر از شما پرسد:

«شما - ای واپسین امت - چه کردید

با نسل من و خانواده ام، پس از از دست دادن من که برخی از آنها اسیرند و برخی در خون غلتیدند؟

من برایتان خیرخواهی کردم و این، پاداش من نبود که با خویشانم، پس از من، بدرفتاری کنید!»^{۳۹}

۷. زنان بنی هاشم

زنان بنی هاشم، سال ها بر فاجعه کربلا گریستند و نقش مهمی در پاسداشت یاد و راه شهیدان و محکومیت جنایتکاران این حادثه داشتند. در کامل الزیارات آمده است که امام صادق(ع) فرمود:

هیچ یک از زنان ما خضاب نکرد و روغنی استفاده ننمود و سُرْمه نکشید و شانه نزد، تا این که سر عبید الله بن زیاد را برایمان آوردند. ما پس از آن نیز همواره گریان بودیم.^{۴۰}

در المحاسن نیز به نقل از عمر بن علی بن الحسین می گوید:

وقتی حسین بن علی(ع) کشته شد، زنان بنی هاشم، لباس سیاه و خشن بر تن کردند و از هیچ گرمی و سردی ای، شیکوه نمی کردند. در [موقع] سوگواری آنان، علی بن الحسین (زین العابدین(ع)) غذا تهیه می کرد.^{۴۱}

۸. زینب کبرا علیها السلام

زینب علیها السلام از آغاز قیام امام حسین(ع)، همراه برادر شد و در تمام دوران قیام، همدل و همراه و رازدار او بود. گفتگوهای او با امام(ع) در شب عاشورا، حضورش در کنار بدن علی اکبر(ع) و سید الشهداء در روز عاشورا، رثای جانسوز او در کنار قامت خونین برادر و خطاب او با پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در روز یازدهم محرم، از صفحات زرین و جاودانه زندگانی سرشار از جلالت، شکیبایی و والایی اوست.

او پس از حادثه عاشورا، شکوهمند و استوار، سرپرستی قافله اسیران را به عهده گرفت و با شجاعت و صلابت و درایت، کار را به پایان برد.^{۴۲}

۹. سکینه، دختر امام حسین(ع)

وی در کربلا، حدود نُه سال داشت و نوعروس بود و شوهرش عبد الله بن الحسن، در کربلا به شهادت رسید. امام حسین(ع) به شدت به وی علاقه داشت. این علاقه

^{۴۱} - خالد برقی، المحاسن: ج ۲ ص ۱۹۵ ح ۱۵۶۴.

^{۴۲} - محمدی ری شهری، دانشنامه امام حسین علیه السلام بر پایه قرآن، حدیث و تاریخ، ترجمه مهدی مهر ریزی، ج ۸ ص ۲۰۷ (بخش نهم / فصل ششم / اسیران زن بنی هاشم / زینب کبرا علیها السلام دختر امیر مؤمنان).

^{۳۹} - محمدی ری شهری، دانشنامه امام حسین علیه

السلام بر پایه قرآن، حدیث و تاریخ، ترجمه مهدی مهریزی، ج ۱۵ ص ۴۶۷.

^{۴۰} - همان، ج ۹ ص ۴۲۶ ح ۲۷۳۱.

در شعری از امام(ع) بیان شده است.^{۴۳} وی در زمره اسیران، به کوفه و شام و سپس به مدینه رفت و در آن جا زیست. او در سفر اسارت، نقشی مؤثر داشت و این جمله او خطاب به یزید: «ای یزید! آیا دختران پیامبر خدا، باید اسیر باشند؟!»، مجلس یزید را دگرگون ساخت.

سکینه را زنی خوش خو، ظریف، زیبا، غفیف، اهل شعر و ادب و از راویان حدیث شمرده اند. بزرگان قریش و بزرگان شعر و ادب در مجلس وی حاضر می شدند.^{۴۴}

۱۰. فاطمه، دختر امام حسن(ع)

وی همسر امام زین العابدین(ع) و مادر امام باقر(ع) و مادر بزرگ سایر امامان اهل بیت علیهم السلام است. در باره او از امام صادق(ع) روایت شده که:

چنان شخصیت راستگو و درست کرداری بود که در میان خاندان حسن(ع)، زنی چون او دیده نشده است.^{۴۵} وی از جمله راهیان سفر سخت اسارت است.^{۴۶}

۱۱. فاطمه، دختر امام حسین(ع)

وی دختر بزرگ امام حسین(ع) و همسر حسن مثنیٰ (فرزند امام مجتبیٰ(ع)) است. امام حسین(ع) در باره او فرموده:

او بیش از دختر دیگرم به مادرم فاطمه دختر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله شبیه است.^{۴۷}

^{۴۳} - همان، ص ۳۱۶ (رباب، همسر امام حسین علیه السلام).

^{۴۴} - همان، ج ۱ ص ۳۶۳ بخش یکم / فصل ششم / سکینه .

^{۴۵} - کلینی، ۱۴۰۷ ق؛ الکافی؛ محقق / مصحح: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، ج ۱ ص ۴۶۹ ح ۱ .

^{۴۶} - محمدی ری شهری، دانشنامه امام حسین علیه

السلام بر پایه قرآن، حدیث و تاریخ، ترجمه مهدی مهر ریزی، ج ۸ ص ۲۰۷ (بخش نهم / فصل ششم / اسیران زن بنی هاشم / فاطمه دختر امام حسن علیه السلام) .

همسرش در کربلا، مجروح در میان شهدا افتاده بود و پس از پایان نبرد معلوم شد که زنده است؛ زیرا بستگان او در لشکر عمر سعد، مانع کشتن او شده بودند. فاطمه به عنوان اسیر به کوفه و شام رفت. او روایتگر برخی حوادث مربوط به خیمه ها و مجلس یزید است. خطبه ای در کوفه به او منسوب است.^{۴۸}

۱۲. فاطمه، دختر امام علی(ع)

وی که «فاطمه صغرا» نیز نامیده شده، به همراه همسر شهیدش ابو سعید بن عقیل در کربلا حضور داشت و سپس به سفر اسارت رفت. وی از راویان حوادث کربلاست.^{۴۹}

۱۳. اسماء، همسر مختار

تاریخ یعقوبی، سرنوشت او را چنین نقل می کند: مصعب بن زبیر، اسماء دختر نعمان بن بشیر (همسر مختار) را دستگیر کرد و به او گفت: نظرت در باره مختار چیست؟ او گفت: به نظر من، او انسانی باتقوا، پاک و روزه دار بود. مصعب گفت: ای دشمن خدا! تو از کسانی هستی که مختار را از عیب، مُبراً می دانی؟! سپس دستور قتل وی را داد و گردن او را زدند. او اولین زنی بود که با زجر، گردنش زده شد.^{۵۰}

۱۴. اسماء، همسر ولید بن عُتبه

^{۴۷} همان، ج ۱ ص ۳۵۴.

^{۴۸} - محمدی ری شهری، دانشنامه امام حسین علیه

السلام بر پایه قرآن، حدیث و تاریخ، ترجمه مهدی مهر

ریزی، ج ۱ ص ۳۵۰ (بخش یکم / فصل ششم / فاطمه) .

^{۴۹} - همان، ج ۸ ص ۲۱۱ (بخش نهم / فصل ششم /

اسیران زن بنی هاشم / فاطمه دختر امام علی علیه السلام).

^{۵۰} - احمد بن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی: ج ۲ ص ۲۶۴ .

بر اساس نقل الطبقات ابن سعد، در جلسه ای که شوهر اسماء - که والی مدینه بود - از امام حسین(ع) خواست که با یزید بیعت کند، مشاجره ای بین امام(ع) و والی مدینه در گرفت. هنگامی که ولید به خانه رفت، همسرش او را به سبب این که به امام حسین(ع) بد گفته بود، سرزنش و توبیخ کرد.^{۵۱}

۱۵. اُمّ عبد الله، همسر مالک بن نُسَیر

مالک بن نُسَیر، از حمله کنندگان به امام(ع) بود. او پس از ضربه زدن به سر امام(ع)، کلاه امام را غارت کرد و آن را به خانه برد. همسرش به شدت، از تحفه ای که او به منزل برده بود، ابراز انزجار کرد.^{۵۲}

۱۶. اُمّ وهب، همسر عبد الله بن عمیر کلبی

تنها زن شهید در کربلا، اوست. هنگامی که همسر شجاعش قصد خود را برای پیوستن به لشکر امام(ع) اعلام کرد، وی ضمن تشویق شوهرش از وی خواست که همراهش برود.^{۵۳} در تاریخ الطبری، ماجرای این بانو در روز عاشورا، چنین آورده شده است:

اُمّ وهب، همسر او نیز عمود خیمه ای را برداشت و به سوی شوهرش رفت و به او گفت: پدر و مادرم، فدایت باد! برای پاکان نسل محمد صلی الله علیه و آله بجنگ. او نیز به سوی زنش آمد و وی را نزد زنان، باز گرداند؛ اما

^{۵۱} - ابن سعد، الطبقات الکبری الطبقة الخامسة من الصحابة: ج ۱ ص ۴۴۲.

^{۵۲} - محمدی ری شهری، دانشنامه امام حسین علیه السلام بر پایه قرآن، حدیث و تاریخ، ترجمه مهدی مهر ریزی، ج ۹ ص ۱۲۹ (بخش دهم / فصل سوم / همسر مالک بن نسیر).

^{۵۳} - محمدی ری شهری، دانشنامه امام حسین علیه السلام بر پایه قرآن، حدیث و تاریخ، ترجمه مهدی مهر ریزی، ج ۶ ص ۳۳۳ (بخش هشتم / فصل سوم / عبد الله بن عمیر کلبی).

زن، به لباس او چسبید و گفت: من، تو را و نمی نهم تا آن که همراه تو جان بدهم. امام حسین(ع)، او را ندا داد و فرمود: «برای خانواده شما، پاداش نیکو باد! خدا، رحمت کند! به نزد زنان، باز گرد و کنار آنان بنشین که جنگ، بر زنان، واجب نیست».

اُمّ وهب هم به سوی زنان، باز گشت.... سپس از هر سو بر حسین(ع) و یارانش، هجوم آوردند و [عبد الله] کلبی، کشته شد.... همسر کلبی به سوی شوهرش آمد و نزد او نشست و غبار را از او زدود و گفت: بهشت، گوارایت باد! شمر بن ذی الجوشن، به غلامش رستم گفت: با عمود خیمه، بر سرش بکوب. او بر سر آن زن کوبید و سرش شکست و سپس همان جا، جان داد.^{۵۴}

گفتنی است که در الأمالی صدوق، از اُمّ وهبی دیگر، ماجرای نقل شده که شباهت ها و تفاوت هایی با نقل طبری دارد. چنان که برخی از محققان مطرح ساخته اند، ممکن است این دو در اصل، یک نفر باشند^{۵۵} که در این صورت، از نظر ما، نقل طبری رجحان دارد. بخشی از نقل الأمالی صدوق، چنین است:

وهب بن وهب، به میدان آمد. او و مادرش، مسیحی بودند که به دست امام حسین(ع)، مسلمان شده و تا کربلا به دنبال او آمده بودند. وهب، بر اسب، سوار شد و عمود خیمه را به دست گرفت و جنگید تا هفت یا هشت تن [از سپاه دشمن] را کُشت و سپس اسیر شد.

او را نزد عمر بن سعد - که خدا لعنتش کند - آوردند. فرمان داد تا گردنش را بزنند. او را گردن زدند و [سرش را] به سوی لشکر امام حسین(ع) انداختند. مادرش، شمشیر او را بر گرفت و به میدان آمد. امام حسین(ع) به او فرمود: «ای اُمّ وهب! بنشین که خداوند، جهاد را از

^{۵۴} - همان، ج ۱۵ ص ۲۲۷.

^{۵۵} - شوشتری، قاموس الرجال: ج ۱۰ ص ۴۴۸.

دوشِ زنان، برداشته است. تو و پسرت، با جلدِ محمد صلی الله علیه و آله، در بهشت خواهید بود...»^{۵۶}

در مقتل خوارزمی نیز سرنوشت مادر و هُب بن و هُب نصرانی، به مانند سرنوشتی که طبری برای اُم و هُب همسر عبد الله بن عُمیر تصویر کرده، رقم می خورد؛ یعنی توسط غلام شمر به شهادت می رسد.^{۵۷}

۱۷. دختر عبد الله بن عقیف

او هنگامی که پدر پیر و نابینا و مجاهدش، عبد الله بن عقیف، ابن زیاد را در مسجد کوفه، به باد انتقاد گرفت و در پس آن، مأموران عبید الله، خانه اش را مورد هجوم قرار دادند، کمک کار پدرش شد. ابتدا پدر را از حمله مأموران آگاه ساخت و سپس شمشیر آورد و به دست پدرش داد و از هر طرف که نیروهای دشمن حمله می کردند، پدرش را آگاه می ساخت و تا شهادت پدرش در کنار او بود.^{۵۸}

۱۸. ذُلْهُم، همسر زهیر

با تشویق این زن، شوهرش زهیر - که سابقه خوبی در روابطش با اهل بیت علیهم السلام نداشت - به ملاقات امام حسین (ع) رفت و در ادامه از زمره یاران خاص امام و از شهیدان شاخص واقعه کربلا گردید. بر اساس برخی

نقل ها، او هنگام وداع با شوهرش، از او خواست که نزد جلد حسین (ع)، از او یاد کند.^{۵۹}

۱۹. ریّا، دایه یزید

این زن، در کهن سالی، روایتگر برخی جنایت های یزید است. در سیر أعلام النبلاء، به نقل از حمزه بن یزید آمده است:

او (ریّا) گفت: مردی بر یزید، وارد شد و گفت: بشارت بده که خدا، تو را بر حسین، چیره کرد و سرش را آورده اند! سپس سر را در تشتی نهادند... به او (ریّا) گفتم: آیا یزید با چوب دستی بر دندان های جلوی حسین کوبید؟ گفت: آری، به خدا سوگند.^{۶۰}

نتیجه گیری

هدف خلقت، رشد معنوی انسان و رسالت انبیاء نیز برای تحقق این هدف است. آدمی خواهان سعادت دنیا و آخرت است؛ داشتن خاطری آرام و ذهنی آسوده آرزوی هر انسانی است. در آموزه های دینی، رسیدن به این هدف تنها در گرو رشد معنوی است بنابراین لازم است ابزار سعادت خود را شناسایی کند تا در پرتو آن به سعادت برسد؛ این ابزارها عبارتند از: ۱- دل نبستن به هنگام داشتن ثروت و زیبایی های دنیا ۲- رفتار درست و شایسته با دیگران ۳- عدم آزار دیگران ۴- خوبی در برابر بدی دیگران، عوامل که در رشد معنوی موثرند عبارتند از: ۱- تفکر ۲- ایمان ۳- ترک زشتی ها ۴- انجام خوبی ها؛ موانع

^{۵۶} - محمدی ری شهری، دانشنامه امام حسین علیه

السلام بر پایه قرآن، حدیث و تاریخ، ترجمه مهدی مهر ریزی، ج ۶ ص ۳۸۳ ح ۱۷۵۱.

^{۵۷} - خوارزمی، مقتل الحسین علیه السلام، ج ۶ ص ۳۸۰ (بخش هشتم / فصل سوم / وهب بن وهب)

^{۵۸} - خوارزمی، مقتل الحسین علیه السلام، ج ۸ ص ۱۷۳ (بخش نهم / فصل ششم / ایستادگی عبد الله بن عقیف در برابر ابن زیاد و به شهادت رسیدنش).

^{۵۹} - همان، ج ۵ ص ۱۷۵ (بخش هفتم / فصل هفتم /

دعوت امام علیه السلام از زهیر بن قین برای یاری کردن او در منزل زرود).

^{۶۰} - محمدی ری شهری، دانشنامه امام حسین علیه

السلام بر پایه قرآن، حدیث و تاریخ، ترجمه مهدی مهر ریزی، ج ۸ ص ۵۵ بخش نهم / فصل چهارم / دمشق.

رشد معنوی عبارتند از ۱- جهل و نادانی ۲- کفرورزی ۳-

پیروی از شهویات ۴- ضایع کردن نماز ۵- تکبر

«تاریخ کربلا، یک تاریخ و حادثه مذکر - مؤنث است.

حادثه ای است که مرد و زن، هر دو، در آن نقش دارند؛

ولی مرد، در مدار خودش و زن، در مدار خودش» عاشورا

نمایشی عینی از آموزه های اسلامی در دشوارترین شرایط

است و در ضمن آن می توان از توانمندی، نقش و ابعاد

وجودی زن آگاه شد. **نقش زنان در حادثه کربلا رامی**

توان در چند محور ارزیابی کرد: ۱. پیام رسانی

۲. مشارکت در نبرد ۳. روحیه بخشی ۴. توییح و سرزنش

ستمکاران ۵. پناه دادن و یاری دادن به یاران امام

حسین(ع) ۶. مدیریت ۷. عمق بخشیدن به بُعد عاطفی و

اندوهبار کربلا

زنان بسیاری، پیش از وقوع حادثه عاشورا و نیز پس از

آن در شهرهای مختلف (مانند: مدینه، کوفه، شام و

بصره)، به گونه ای نقش آفرینی داشته اند. ۱. برگزاری

مجالس عزاداری و روضه از سوی زنان ۲. ساخت

حسینیه و تکایا توسط زنان ۳. موقوفات زنان برای برپایی

مجالس روضه

۴. اشعار زنان در باره عاشورا ۵. تألیفات زنان در باره

حادثه عاشورا ۶. خطابه ها و سخنرانی های زنان در باره

عاشورا. زنان امروزی می توانند با الگو گیری از

حضور زنان در واقعه کربلا و بامطالعه تاریخ آن واقعه

عظیم نقش خود در حوادث و اتفاقات سرنوشت ساز را

به عنوان یک زن مسلمان به خوبی و با اثر گذاری

مطلوب ایفا کنند. زنان حاضر در کربلا یک الگوی کامل

از معنویت و محور بودن در همه عرصه ها و بزنگاه های

مهم و حیاتی برای حمایت از جبهه حق هستند که پیروی

از آنها بیمه کننده اسلام ناب است. در انقلاب اسلامی

ملت ایران این نقش به خوبی از سوی زنان ایران اسلامی

ایفا شد. به جرعت می توان گفت که زنان در جامعه و

حیات بشری دارای نقشی تعیین کننده هستند که می

توانند هر غیر ممکنی را ممکن سازند.

فهرست منابع

* قرآن کریم

کتاب های فارسی

۱- خدامیان آرانی، مهدی، همسر دوست داشتی، تهران،

بهار دله، ۱۳۹۱ه.ش

۲- دهخدا، علی اکبر، لغت نامه، تهران، دانشگاه تهران،

۱۳۴۶ه.ش

۳- دی آنجلیسی، باربارا، رازهایی درباره زنان، مترجم:

طاهره دانشور، تهران، آیین بهار، ۱۳۹۷ه.ش

۴- دایروین، برای هر مشکلی راه حلی معنوی وجود

دارد، مترجم: سیما فرجی، تهران: نسل نو اندیش،

۱۳۹۵ه.ش

۵- شوشتری، محمد تقی، قاموس الرجال، ج ۱۰، چ ۲،

قم، انتشارات جماعه المدرسین فی الحوزه العلمیه قم

موسسه النشر الاسلام، ۱۴۱۰ق.

۶- غیاثی کرمانی، سید محمد رضا، اسوه حسنه، قم:

اسلامی، ۱۳۹۳ ه.ش

۷- قرائتی، محسن؛ ؛ تفسیر نور؛ تهران: مرکز فرهنگی

درس هایی از قرآن. ۱۳۸۸ش.

۸- کماله، عمر رضا، اعلام النساء، دمشق، المكتبة

الهاشمیه، بی تا.

۹- کمره ای، محمد باقر، در کربلا چه گذشت، ترجمه

نفس الهموم، شیخ عباس قمی، چاپ سوم، بی جا،

انتشارات مسجد حضرت صاحب الزمان «عج الله تعالی

فرجه الشریف»، بی تا.

- ۵- الطبرسی، میرزا حسین النوری، مستدرک الوسائل، قم، مؤسسه آل البيت، من الإحياء التراث، ۱۴۰۷ ه.ق
- ۶- تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد؛ *غررالحکم و دررالكلم*؛ محقق/مصحح: سید مهدی رجائی، قم: دارالکتب الاسلامی، ۱۴۱۰ ق.
- ۷- خوارزمی، موفق بن احمد، *مقتل الحسين عليه السلام*، ج ۶، انتشارات انوار المهدي، ۱۴۲۳ ق.
- ۸- خالد البرقي، احمد بن محمد، *المحاسن* : ج ۲، چ ۲، انتشارات دارالحديث، مترجم محمد مرادی، ۱۳۹۵ ش.
- ۹- طوسی، محمد بن حسن؛ *امالی (للطوسی)*؛ محقق/مصحح: موسسه دارالبعثه، قم: دارالثقاوه. عده‌ای از علما، ۱۳۶۳؛ *الاصول الستة عشر*؛ قم: دارالشبستری للمطبوعات، ۱۴۱۴ ق.
- ۱۰- کلینی، محمد بن یعقوب؛ *الكافی*، محقق/مصحح: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، ج ۲، تهران: بی‌چا، ۱۴۰۷ ق.
- ۱۱- یعقوبی احمد بن ابی یعقوب، *تاریخ الیعقوبی* : ج ۲، چ ۶، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی ۱۳۷۱ ش.

- ۱۰- معین، محمد، *فرهنگ نامه*، تهران، آدنا، چاپ چهارم، ۱۳۸۶ ه.ش
- ۱۱- مطلق، نفیسه، *روانشناسی رشد*، تهران، سیمیا، ۱۳۹۵ ه.ش
- ۱۲- محلاتی، ذبیح الله، *ریاحین الشریعه*، طهران، دارالکتب الاسلامیه، بی تا.
- ۱۳- مازندرانی، ابن شهر آشوب، *مناقب آل ابی طالب*، قم، مؤسسه انتشارات علامه، ۱۳۷۹ ه.ش.
- ۱۴- مطهری، مرتضی، *حماسه حسینی*، ج ۲، چ ۲۶، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۷۷ ش.
- ۱۵- محمد محمدی ری شهری، محمد، *دانشنامه امام حسین علیه السلام بر پایه قرآن، حدیث و تاریخ*، ترجمه مهدی مهریزی، قم، انتشارات دار الحدیث، چ ۷، ۱۳۹۳ ش.

کتاب های عربی

- ۱- ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، بیروت، دارالفکر الطباعه و النشر و التنويع، ۱۴۱۶ ه.ق،
- ۲- ابن سعد، محمد، *الطبقات الکبری*، تحقیق: محمد عبدالقادر عطا، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۰ ه.ق.
- ۳- ابن بابویه، محمد بن علی؛ *من لایحضره الفقیه*؛ محقق/مصحح: علی اکبر غفاری، ج ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۳ ق.
- ۴- الحر العاملی، محمد بن الحسن، *وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه*، بیروا، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۹۱ ش.

نشریه الکترونیکی

اقتضایه جشنواره علمی اساتید و همایش خانواده، معنویت، چالش ها و آسیب های پیش رو

موسسه آموزش عالی حوزوی زینیه

